

مراسم «حُسی» در ترینیداد*

گوستاو تایس**

مرتضی بحرانی***



چکیده

مقاله حاضر به بررسی مراسم «حسی» در کشور ترینیداد می‌پردازد. مراسم «حسی» صورت بومی شده (کرولی شده) مراسم عاشورای امام حسین علیه‌السلام در این کشور است. مؤلف از یک سو، روند ورود مسلمانان به این شبه جزیره و برگزاری مراسم عاشورا را بررسی می‌کند و از سوی دیگر، فرایند ایجاد دگرگونی و تحول اساسی در این مراسم و پیوند آن با نوعی کارناوال محلی را تبیین می‌نماید. استدلال مؤلف این

*. این مقاله از فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی گرفته شده است.

** نویسنده: استاد دانشگاه یورک (تورنتو کانادا).

*** مترجم: دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

است که حضور گروه‌های مختلف در این مراسم (حتی غیرمسلمان‌ها) یک مسئله هویتی است که بر اساس آن، هر یک از گروه‌های اجتماعی تلاش می‌کند تا با تصویری که خود از این مراسم دارد و آن را صحیح و معتبر می‌داند، در این مراسم شرکت نماید و می‌توان از آن به عنوان یک «رقابت فرهنگی» نام برد.

مقدمه

چند سال پیش دانشکده موسیقی «بروکلین» (Brooklyn) با همکاری شرکت «تولیدات فرهنگی مل هوارد» (Mel Howard) و «وزارت جهان‌گردی و اطلاعات»^۱ ترکیه مراسم رقص سماع دراویش ترکیه را [در نیویورک] به اجرا درآورد. این برنامه در حالی اجرا شد که رسماً به عنوان یک «مراسم مذهبی» معرفی شده بود. بنابراین، از تماشاگران محترمانه خواسته شده بود تا از تشویق و کف زدن خودداری کنند. (شیکتر، ۱۹۷۶، ص ۸۵)

چند سال پس از آن، یک گروه صوفی دیگر معروف به «دراویش حلوتی - جراحی» (Halveti - Jerrahi Dervishes The) استانبول مراسم معنوی «ذکر» را در نیویورک اجرا کردند که یکی از منتقدان، آن را چنین توصیف می‌کند: «آن مراسم یک کنسرت نبود، برنامه رقص یا مراسم اعمال شفابخش نبود، اگرچه به همه این‌ها شباهت داشت؛ اما در واقع، یک مراسم مذهبی بود. از همین‌رو، هر کس می‌توانست صرفاً به عنوان یک صحنه کنسرت عامه‌پسند ناظر آن باشد و از آن لذت ببرد یا در آن شرکت کند.» (پالمر، ۱۹۷۹)

این نویسنده بعداً نوشت که در آن مراسم، وقتی از حضار دعوت شد تا در این حلقه، که با اعمالی همچون حرکت دادن سر، و دم و بازدم‌های موزون همراه بود، شرکت کنند، بسیاری از آنان «تصور کردند که از آن‌ها خواسته شده است تا در کنسرت رقص دوستانه شرکت کنند... درحالی که برخی از حضار شرکت‌کننده به عنوان یک عمل مضحک به انجام آن مراسم ادامه دادند. بسیاری از کسانی که در تماشای این دو برنامه حضور داشتند خود را در یک وضعیت پیچیده و مبهم یافتند که هنجارهای حاکم بر آن مراسم گسیج‌کننده شبیه اجرای یک تئاتر می‌ماند.»

مراسمی که شبیه این دو برنامه هستند و عناصر تشریفات، نمایش و ابهام و پیچیدگی در آن‌ها وجود دارند، جشنواره «حسی»^۲ در ترینیداد می‌باشد.^۳ طی یک قرن گذشته یا حتی پیش از آن، مهم‌ترین حادثه حزن‌انگیز تاریخ شیعه (عاشورا) در ترینیداد به یک «جشن»^۴ یا جشنواره همراه با کاروان شادی (کارناوال) تغییر یافته است؛ جشنواره‌ای که پس از محبوب‌ترین جشنواره سال ترینیداد، در رتبه دوم قرار دارد.^۵

مهم‌ترین شرکت‌کنندگان در این مراسم، سه گروه اجتماعی شامل مسلمانان شیعه، مسلمانان سنتی و جمعیت غیرمسلمانی هستند که گروه «کُروِل» (Creole) یا ترینیدادی‌های آفریقایی‌تبار،^۶ مهم‌ترین بخش آن را تشکیل می‌دهند. هر ساله بانیان شیعی مراسم «حسی» در ترینیداد، مشتاقند تا مراسم یادبود این حادثه غم‌انگیز را برپا کنند. آن‌ها عمیقاً به اهمیت روحانی این حادثه معتقدند و اعمالی را که از آبا و اجدادشان به آن‌ها رسیده در مراسم یادبود این حادثه بجا می‌آورند. با وجود این، هزاران نفر از غیرمسلمانانی که هر ساله از نقاط گوناگون گرد می‌آیند تا نظاره‌گر این مراسم باشند، تنها اطلاعات عمومی مبهمی از این واقعه تاریخی و ابعاد مذهبی آن دارند. به دلایل گوناگون، آن‌ها به این مراسم به عنوان یک جشن یا یک مراسم شادی آور می‌نگرند و بنابراین، از اعمالی (همچون می‌گساری، پای‌کوبی و دست‌افشانی) استفاده می‌کنند که در کاروان‌های شادی مورد استفاده قرار می‌گیرند که البته متناسب با تعریف آن‌ها از این مراسم است. اما همین مراسم برای دیگر متدینان، بخصوص مسلمانان سنتی، اجرای مضحک و تقلیدی مراسم بزرگداشت ماه محرم محسوب می‌شود.

متن حاضر، مراسم «حسی» را به عنوان مجموعه اعمال اجتماعی که در ترینیداد، بخصوص نسخه کرول شده آن، اجرا می‌شود، به صورت خاص مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. استدلال من این است که در مراسم «حسی»، هر یک از گروه‌های اجتماعی تلاش می‌کند تا با آنچه واقعا تصور می‌کند صحیح و معتبر است (طبق برداشت و تعریفی که از این مراسم دارد) در این مراسم شرکت جوید. آنچه امروزه در قالب مراسم «حسی» در ترینیداد برگزار می‌شود یک «رقابت فرهنگی» میان گروه‌های مختلف دینی و نژادی است که هر کدام، از واقعیت مراسم «حسی» برای خود تعریف جدیدی دارد، در عین حال که همگی دارای میراث گسترده‌ای از فرهنگ و ملیت اصیل ترینیدادی هستند.

به لحاظ نظری، در اینجا یک مسئله پست مدرنیستی وجود دارد؛ مسئله‌ای که به ابهام، احتمال و نقصان مربوط است؛ مسئله‌ای که به جهانی متشکل از گفتمان‌های متفاوت اما بدون پاسخ‌های یکسان مربوط می‌شود. پرسش‌هایی که از این گفتمان‌ها برمی‌خیزند ناظر به این هستند که چگونه یک وضعیت دینی یا اجتماعی را می‌توان تعریف کرد که این خود مسائلی را در رابطه با مالکیت و تعلق به دنبال دارد.^۷ این سؤال اساسی وجود دارد که مراسم «حسی» به کدام گروه تعلق دارد؟ آیا صرفاً متعلق به شیعیان است یا به همه مسلمانان یا به همه ترینیدادی‌ها - صرف نظر از گرایش مذهبی‌شان - تعلق دارد؟ آیا مراسم دینی محرم به یک میراث ملی تبدیل شده که اکنون خارج از کنترل بانیان مسلمان شیعی آن است؟ البته چه بسا مسئله «مالکیت و تعلق» بیشتر یک مفروض مدرنیستی باشد تا پست مدرنیستی که در آن هیچ انحصاری وجود ندارد، اما «اهمیت تنوع، نیاز به تساهل و ضرورت درک دیگران در آن آشکار می‌شود». (احمد، ۱۹۹۲، ص ۲۷)

۲۷۶

حادثه عاشورا^۸

برای درک بهتر اهمیت مراسم «حسی» در ترینیداد، بهتر است آن را در یک بافت تاریخی وسیع‌تر مورد بررسی قرار دهیم. پس از رحلت پیامبر اسلام، حضرت محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله] در سال ۶۳۲ بعد از میلاد، جامعه اسلامی خود را در یک وضعیت بسیار آشفته و بی‌قرار یافت. پیامبر نه پسری داشت که جانشین وی شود و نه خود کسی را برای حکومت پس از خویش به عنوان جانشین تعیین کرده بود. البته پیروان [حضرت] علی [علیه‌السلام] (شیعیان) معتقد بودند که پیامبر واقعا داماد و پسرعموی خود، [حضرت] علی [علیه‌السلام] را به عنوان جانشین خود تعیین کرده، اما دیگران (که امروزه به نام «سنیان» معروفند) علاقه‌مند بودند تا مسئله جانشینی پیامبر را طبق رسوم سنتی حل کنند و رهبری را برای جامعه برگزینند که به زعم خودشان، قدرت و شایستگی بیشتری برای هدایت جامعه دارد. پس از بحث‌های کمابیش تلخ، جناح ابوبکر پیروز شد، اما او پس از دو سال مُرد و نوبت به دو خلیفه دیگر [عمر و عثمان] رسید، تا اینکه هنوز بیش از دو دهه از رحلت پیامبر نگذشته بود که [حضرت] علی، همسر فاطمه، دختر پیامبر و پدر حسن و حسین [علیهم‌السلام]، خلیفه شد.

پس از پنج سال خلافت [حضرت] علی [علیه السلام] ترور شد و پسر بزرگ وی [امام] حسن [علیه السلام] به طور موقت جانشین وی شد، اما چندی نگذشت که به نفع معاویه - حاکم سوریه که پیش از آن حکومت [حضرت] علی [علیه السلام] را به چالش فراخوانده بود - کنار رفت. معاویه با خوراندن سم به حسن [علیه السلام] او را از سر راه خود کنار زد و به طور انحصاری، خلافت را در اختیار گرفت. بیست سال پس از شهادت [حضرت] علی [علیه السلام]، هنوز سال ۶۸۰ نشده بود که [امام] حسین [علیه السلام] فرزند دیگر [حضرت] علی [علیه السلام] تصمیم گرفت به خون‌خواهی پدرش برخیزد و به خون‌خواهان پدرش که در کوفه (جنوب عراق) تحصن کرده بودند، پیوندند. شیعیان کوفه حسین [علیه السلام] را دعوت کردند تا جنبشی را که علیه خلافت بنی‌امیه بر پا شده بود، رهبری کند. حسین [علیه السلام] این نقش را پذیرفت و همراه خانواده و قریب هفتاد تن از یارانش به سمت کوفه راه افتاد، اما در سرزمینی به نام «کربلا» نزدیک شهر امروزی «کربلا»، به وسیله لشکر عظیم یزید (فرزند و جانشین معاویه) محاصره شد. لشکریان یزید آب را به روی حسین [علیه السلام] و یارانش بستند. حسین [علیه السلام] از اینکه یزید را «خلیفه» بنامد و با او بیعت کند، امتناع ورزید و مخالفت خود را با او اعلام داشت... حسین [علیه السلام] و یارانش ده روز - از اول تا دهم ماه محرم (معروف به «عاشورا») در محاصره و یورش لشکر یزید در صحرای سوزان کربلا به سر بردند. روز دهم، که نزد شیعیان به «عاشورا» معروف است، حسین [علیه السلام] به شهادت رسید و بدن وی و یارانش زیر سُم اسبان مورد تاخت و تاز قرار گرفتند و در صحرای سوزان باقی ماندند و سرهایشان از تن جدا گردیدند و به نشانه پیروزی به دمشق نزد یزید برده شدند. اندکی پس از این حادثه، محل شهادت حسین [علیه السلام] و یارانش مورد احترام و تقدیس واقع شد و شیعیان برای زیارت به آنجا رفتند. به تدریج، حادثه حزن‌انگیز شهادت حسین [علیه السلام] و یارانش در اذهان شیعیان به یک حادثه بسیار مهم تبدیل شد. تسلیم نشدن حسین [علیه السلام] در مقابل آن خیل عظیم دشمن، به شهادت‌طلبی آزادی [امام] حسین [علیه السلام] تفسیر شد و سرسپردن به خواسته خدا و تحمل مصائب، برایش امتیازی گردید تا مؤمنان را در بهشت شفاعت کند.

هر ساله در سراسر جهان مراسم یادبود شهادت حسین [علیه السلام] (از سوی شیعیان برگزار می‌گردد، که از روز اول ماه محرم شروع می‌شود و روز دهم (عاشورا) با برگزاری مراسم تعزیه

و تشییع جنازه و تدفین نمادین اجساد شهدا، به اوج خود می‌رسد. در نه روز اول مراسم سوگواری، شیعیان گردهم می‌آیند و راویان جزئیات صحنه مبارزه و شهادت حسین [علیه‌السلام] در کربلا را برای آن‌ها یادآور می‌شوند. این روضه‌خوانی‌ها با گریه و زاری‌های زیاد و سینه‌زنی‌های بی‌خودکننده همراهند. در برخی موارد افراطی، این مراسم با زنجیرزنی - به وسیله زنجیرهای فلزی خاردار - همراهند. در روز دهم، شیعیان از خوردن، آشامیدن و انجام بسیاری کارها امساک می‌ورزند. شرکت در مراسم عزاداری حسین [علیه‌السلام] و انجام اعمالی همچون گریه و زاری، نوحه‌سرایی و دیگر اعمال همدردانه، همگی به عنوان وسیله‌ای برای نجات و رستگاری محسوب می‌شوند. (تاسیس، ۱۹۷۲؛ شلکوسکی، ۱۹۸۶؛ نیویاور، ۱۹۷۲) در حقیقت، شهادت [امام] حسین [علیه‌السلام] در روز دهم محرم (عاشورا) این روز را در تاریخ شیعه به روزی بزرگ مبدل کرده و شهادت حزن‌انگیز وی نماد بارز فرهنگ تشییع است. (نصر، ۱۹۶۶)

نمادهای تشییع در فرهنگ‌های متفاوت، مفاهیم گوناگون به خود گرفته‌اند. در ایران، اعمال مضاعفی در مراسم ماه محرم انجام می‌شوند که به نام «تعزیه» معروفند. «تعزیه» در ایران به طور مشخص، به اجرای نمایش یک مراسم مذهبی یا نمایش شرح مصایب و رنج‌ها اطلاق می‌شود که شاهدان و مجریان آن، حادثه غم‌انگیز تحمّل مصایب و شهادت حسین [علیه‌السلام] را به نمایش می‌گذارند. (شلکوسکی، ۱۹۷۹) در هند، مراسم یادبود شهادت حسین [علیه‌السلام] به وسیله دسته‌های عزاداری انجام می‌شود که در خیابان‌ها راه می‌افتند و در نهایت، همگی به محل تعزیه می‌رسند که در آن دو قبر نمادین آذین شده و رنگارنگ حسن و حسین [علیهماالسلام] قرار دارند.

در هند، مراسم عزاداری محرم به وسیله تیمور به مردم شناسانده شد (شریف، ۱۹۷۲، ص ۱۶۴) و توسط دولت‌های شیعی مستقلی همچون دودمان مغول، که با خاندان شیعی صفویه در ایران رابطه تنگاتنگ داشتند، رواج یافت. (مومن، ۱۹۵۸، ص ۱۲۲) دسته‌های عزاداری برای تمامی طبقات هندی، اعم از شیعه، سنی و هندو - که در برگزاری مراسم تعزیه دخیل هستند - جالب توجهند و در حقیقت، همان‌گونه که شکیل حسین بیان کرده، آیین عزاداری «تعزیه» ظهور خود را مدیون آن دسته از جشن‌های هندی است که در آن‌ها ضریح‌ها و تندیس‌هایی بر دوش شرکت‌کنندگان حمل می‌شوند. (حسین، ۱۹۹۰، ص ۱۲) امام. ال. نیگام

(M.L.Nigam) اظهار می‌دارد که «ریاضت باکتی» (Bhakti) و مراسم دینی هندو همچون «راسیاترا» (Rathyatra) یا مراسم عمومی حمل تندیس‌ها به پذیرش مراسم شیعی محرم و گرامیداشت یاد حسین [علیه‌السلام] از سوی هندیان مستعد کمک کرده‌اند. (به نقل از: پینالت، ۱۹۹۲، ص ۱۹۴، پاورقی ش ۲۷) علی‌رغم خصومت‌های شدید و پایدار میان مسلمانان و هندوان در هند (نک. گابوریو، ۱۹۸۵) مدارا و همکاری متقابل جالبی میان آنان وجود دارد. البته اینجا، جای بحث در این باره نیست، اما مناسب است گفته شود که سنی‌ها و هندوان هر دو نسبت به شرکت در مراسم ماه محرم فعال هستند، تا آنجا که خود رأساً به برگزاری تعزیه اقدام می‌کنند و دسته‌های عزاداری به راه می‌اندازند. (هجرت‌شوج، ۱۹۸۷، پینالت، ۱۹۹۲، کول، ۱۹۸۸؛ سعید و دیگران، ۱۹۸۱؛ شریف، ۱۹۷۲؛ حسین، ۱۹۹۰)

خانم فروزتی در مطالعات خود در خصوص جامعه هندیان بنگلادش غربی، که پنج تا شش درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، خاطرنشان کرده است: اگرچه مسلمانان این شهر سنی مذهبند، اما مراسم عاشورا را با آمیزه‌ای از سوگواری و شادمانی برگزار می‌کنند. آن‌ها با پوشیدن لباس‌های نو و در قالب یک جشنواره، ماتم را که بخشی از مراسم محرم هستند، برگزار می‌کنند. (فروزتی، ۱۹۸۱، ص ۱۰۴)

سعید نیز با مطالعه جامعه مسلمانان سنی مذهب نکته جالبی را بیان می‌کند: مراسم دینی عاشورا، که یادبودی از یک تراژدی ناجوانمردانه است، به ملغمه‌ای از جنبه‌های جشنواره‌ای و تفریح‌آمیز تبدیل شده است. (سعید، ۱۹۸۱، ص ۵-۱۱۴)

اسلام در شبه جزیره کارائیب

سابقه ورود اسلام به شبه جزیره کارائیب به دو حادثه برمی‌گردد: یکی برده‌گیری آفریقاییان، که برخی از این بردگان به قبایل مسلمان (همانند قبیله ماندینگو «Mandingo» و فولانی «Fulani» در غرب آفریقا) تعلق داشتند؛ و دیگری انتقال آن‌ها به دنیای جدید و از جمله شبه جزیره کارائیب. (مینتز و پرایس، ۱۹۷۶، ص ۲۹) با این حال، تغییر اجباری مذهب به مسیحیت در مستعمرات، موجب کنار گذاشته شدن ناگهانی اسلام از سوی سیاه‌پوستان کارائیب شد.^۹

حادثه دوم انتقال کارگران قراردادی از هند به شبه جزیره کارائیب بود که از اواسط قرن نوزدهم شروع شد. این افراد از قسمت‌های هند شرقی به وسیله استعمار بریتانیا از سال ۱۸۴۵ به ترینیداد آورده شدند تا جایگزین بردگانی شوند که طبق قرارداد لغو برده‌داری ۱۸۳۸ آزاد شده بودند. تا سال ۱۹۱۷، که شرکت بریتانیا سیاست وارد کردن کارگران قراردادی خارجی به مستعمرات را کنار گذاشت، تقریباً قریب ۴۴ هزار کارگر هندی به ترینیداد آورده شدند و قریب ۳۹ هزار نفر نیز به مستعمره بریتانیایی گوانا (Guiana) انتقال یافتند. (نک. وندروور و ورتوس، ۱۹۹۱، ص ۱۵۰) بخش اعظم این کارگران از شمال هند آمده بودند. جها (Jha) یادآور می‌شود که تا سال ۱۸۷۰ جمعا از کل کارگران هندی مهاجر به ترینیداد، تقریباً ۴۲ درصد از شهرهای «آگرا» (Agra) و «اوده» (Oudh)، ۲۹ درصد از «بهار» (Bihar) و ۲۲ درصد از «بنگال» بودند. (جها، ۱۹۷۳، ص ۳۰ - ۲۸) عده زیادی از این افراد هندو بودند، اما تعدادی از آن‌ها نیز مسلمان بودند که در میانشان شیعیان در اقلیت بودند. در حقیقت، در ربع آخر قرن نوزدهم، نسبت هندوان به مسلمانان در شمال هند با نسبت آنان در ترینیداد برابری می‌کرد. برای مثال، در پایان قرن نوزدهم، ۸۵ درصد جمعیت «آتارپرادش» (Uttar Pradesh) هندو و ۱۴ درصد آن‌ها مسلمان، و در شهر شاه‌آباد، ۹۲ درصد هندو و ۷ درصد مسلمان بودند، در حالی که آمار جمعیت در ترینیداد درست ده سال قبل نشان می‌داد که تقریباً ۸۶ درصد هندیان مهاجر هندو و ۱۳ درصد مسلمان بودند. (جها، ۱۹۷۴، ص ۵)

ایالت «اوده» در زمان استخدام کارگران قراردادی (سال ۱۸۴۵)، به وسیله سلسله‌ای شیعی از نژاد ایرانی اداره می‌شد. مرکز این ایالت، «لکنهو» (Lucknow)، هنوز هم به عنوان مرکز فرهنگی شیعیان هندی محسوب می‌شود. (هجرتشوج، ۱۹۸۷؛ کول، ۱۹۸۸؛ پینالت، ۱۹۹۲)

هجرتشوج می‌نویسد: «این حکام هزینه ساخت بسیاری از مساجد، مدارس دینی، هزینه رفتن به حج و هزینه محققان و طلاب شیعی خارج از هند را متقبل شده بودند و مراسم یادبود محرم را به نحوی بازسازی کردند که هم سنیان و هم هندوان در سطح وسیع در آن شرکت می‌جستند.» (هجرتشوج، ۱۹۸۷، ص ۲۹۳)

مسلمانان هندی یا آمدن به شبه جزیره کارائیب، اعمال و مراسم دینی خود را هم به آنجا بردند. در این میان، شیعیان به برگزاری مراسم مذهبی خود در ماه محرم (ماه شهادت حزن‌انگیز حسین [علیه‌السلام]) ادامه دادند. برگزاری اولین مراسم عزاداری [امام] حسین [علیه‌السلام] در

ترینیداد به دهه ۱۸۵۰ برمی‌گردد که اولین تعزیه در کوچ‌نشین «فیلیپین» (Philippine) در نزدیکی «کوا» (Couva) برپا شد. (دود، ۱۹۶۸، ص ۱۵۲) دیگر کوچ‌نشین‌ها نیز در یک رقابت دوستانه - و گاهی نه چندان دوستانه - از برگزاری تعزیه و راه‌اندازی دسته‌ها استقبال می‌کنند. کارگران در این مستعمرات (شامل مسلمانان، هندوان، کرول‌ها و چینی‌ها) هزینه‌های برگزاری این مراسم را برعهده می‌گیرند. رقابت سخت میان این مستعمرات از طریق شرکت گسترده مردم و حضور مردان قوی با طبل‌های بزرگ، باعث گسترش شکوه و عظمت مراسم تعزیه می‌شود. در مراسم تعزیه، گروه‌های زیادی شرکت دارند و جلوتر قرار گرفتن هر دسته به این امر بستگی دارد که چه گروهی به لحاظ تاریخی در آن سرزمین پیشتر اجرای تعزیه بوده است. به دلیل آنکه مستعمره‌نشین «فیلیپین» اولین مکانی است که تعزیه در آن اجرا شده، این مستعمره در منطقه «سان فرناندو» (San Fernando) (حومه ناپاریمایا (Naparima)) در غلم‌داری و رهبری دسته‌ها، صاحب اولویت و تقدّم است و بنابراین، گروه‌ها را هدایت می‌کند. علی‌رغم پذیرش نقش رهبری و هدایتگری برای این کوچ‌نشین، گه‌گاهی که برخی دیگر از گروه‌ها سعی در صدرنشینی دارند، منازعاتی نیز میان آن‌ها صورت می‌گیرد. برای مثال، در سال ۱۸۸۱، ناظر و مسئول ارشد یک گروه هندی در کوچ‌نشین «پالمیرا» (Palmyra) - که بنا به گزارش، از هندوئیسم به مسیحیت و نه اسلام تغییر مذهب داده بود - احساس کرد که گروه آن‌ها باید در صدر دسته‌ها قرار گیرد. در جریان این تلاش، درگیری میان گروه‌های موجود آغاز شد و مسئول ارشد این گروه به وسیله رقیب خود از کوچ‌نشین «فیلیپین»، کشته شد. (سینگ، ۱۹۸۸، ص ۱۲۲)

دسته‌ها از لحظه‌ای که وارد «منطقه ممنوعه یا قلمرو مذهبی»^{۱۱} همدیگر می‌شوند، در وضعیت بحرانی قرار می‌گیرند و هر لحظه آماده درگیری و نزاع می‌شوند. (یانگ، ۱۹۸۰)

حکومت‌های وابسته به استعمار در این مستعمرات، چه در هند و چه در کارائیب، حق تعیین مرز میان «ما» و «آن‌ها»^{۱۲} را برای خود محفوظ نگه داشته‌اند. قتل عام محرم ۱۸۸۴ در «سان فرناندو»، نمونه برجسته‌ای از بورش دولت به دسته‌ها به خاطر ورودشان به «منطقه ممنوعه» دولت است.^{۱۳} روزنامه‌های ترینیدادی قرن نوزدهم خطری را که از ناحیه صاحبان مستعمرات (بریتانیایی‌ها و دیگر استعمارگران) نظم عمومی مراسم محرم و سایر جشن‌های شادی‌آور مردم را تهدید می‌کند، به طور گسترده، منعکس کردند.

بدون شک، اوضاع از آنچه بعداً به عنوان «شورش هندیان ۱۸۵۷» شهرت یافت، وخیم‌تر شد. میسیونرهای کانادایی وابسته به انجمن «مشایخ کلیسا»^{۱۳} به طور اخص، هم مراسم «حسی» و هم سایر مراسم شادی‌آور مردم‌ترینیداد را ملامت و سرزنش کردند و بسیار تلاش کردند تا این مراسم را به عنوان مجموعه‌ای از اعمال وحشیانه و بربری تحریم و تعطیل کنند. (برتون، ۱۹۷۹، ص ۱۸۴۵؛ سینگ، ۱۹۸۸، ص ۳۹-۱)

به هر حال، مراسم «حسی» به سرعت به مهم‌ترین نماد ملی‌گرایی هندیان در مواجهه با استعمار بریتانیا و به عنوان مظهر هویت در مقابل اقلیت هندیان جامعه سیاه‌پوست کارائیب تبدیل شد. هندیان یا به عبارت آن روزها، «کولی‌ها»^{۱۴} عمدتاً مورد تنفر بریتانیایی‌ها و کرول‌هایی واقع شدند که احساس می‌کردند با ورود کارگران قراردادی، به لحاظ مالی در حاشیه قرار گرفته‌اند. سفیدپوستان حاکم نیز این عقیده را تشویق می‌کردند. (سینگ، ۱۹۸۸، ص ۳) علی‌رغم این محدودیت‌های نژادی، کرول‌ها و هندیان در دسته‌های «حسی» و در اعتراض به انواع بی‌عدالتی‌ها (شامل کاهش دستمزد در مقابل افزایش حجم کار) با هم اتحاد داشتند. (برتون، ۱۹۷۹، ص ۱۸۳) در حقیقت، به گفته رودنی، مراسم «حسی» یک شکل نمادین در جهت درک بهتر طبقه کارگر در شبه‌جزیره کارائیب عرضه کرد. (رودنی، ۱۹۸۱، ص ۱۷۸)

مراسم حسی در ترینیداد امروزی

همه ساله مراسم «حسی» در ترینیداد، در مکان‌های قدیمی معین (پرت آو آسپاین «PORT Of Spain»، کوا، توناپونا «Tunapuna»، سدروس «Cedros»، سان فرناندو، آریما و تاکاریگو «Tacarigua» و برخی دیگر از روستاها و شهرهای بسیار کوچک همچون روستای «ایدینبرگ» «Edinburgh» در حومه «چاگواناس» «Chaguanas») برگزار می‌شوند. تا پیش از حادثه قتل عام محرم ۱۸۸۴، «سان فرناندو» مهم‌ترین محل برگزاری مراسم ماه محرم بود. پس از این حادثه، منطقه «سنت جیمز» کانون برگزاری مراسم محرم شد. این منطقه در شمال پایتخت واقع گردیده و در نیمه دوم قرن نوزدهم، به دلیل تمرکز و غلبه جمعیت هندیان در آن (که بسیاری از آن‌ها مسلمان بوده‌اند) به «کولی تاون» (Coolie Town) مشهور شده است. (کراولی، ۱۹۵۴)

مراسم «حسی» در «سنت جیمز» به بهترین شکل برگزار می‌شود. در این شهر، مراسم «حسی» با انواع علم‌های رنگارنگ و با حضور هزاران نفر از مردم، که هم از شهر و حومه و هم از سایر مناطق ترینیداد گردهم می‌آیند، برگزار می‌شود. بانی اجرای مراسم «حسی» در شهر، شش خانواده بزرگ شیعی (قریب دویست نفر) هستند.^{۱۵} از میان این شش خانواده، چهارتای آن‌ها مسئول برگزاری تعزیه و دو خانواده دیگر مسئول اجرای مراسمی تحت عنوان مراسم «ماه»^{۱۶} هستند. یکی از این دو خانواده «ماه حسن» و دیگری «ماه حسین» را درست می‌کند.^{۱۷} سه تا از تعزیه‌ها تنها با هزینه مالی خانواده‌های اشخاصی که مسئول این کار هستند، اجرا می‌شوند (هزینه اجرای هر تعزیه در تابستان ۱۹۹۰ قریب پانزده هزار دلار ترینیداد - شش هزار و دویست دلار آمریکا - تخمین زده شده بود). یکی از چهار تعزیه به تعزیه «روستا» یا تعزیه «پنچاپتی»^{۱۸} معروف است و هزینه آن به وسیله تمامی افراد جامعه تقبل شده است و هر ساله هم باید برگزار شود. خانواده‌ای که مسئول برگزاری فعال این تعزیه است بر اساس توافق کل اعضای جامعه، به عنوان سردسته محسوب می‌شود که وظیفه‌اش جلب مشارکت مردم در برگزاری مراسم تعزیه است. تعزیه روستا همچنین افتخار جلوداری دسته‌های «حسی» را نیز - وقتی که تعزیه‌ها به خیابان‌ها می‌ریزند - از آن خود دارد. سایر تعزیه‌ها با توجه به سابقه تاریخی پیدایش و نحوه اجرای آخرین تعزیه، به ترتیب پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند و تعزیه «روستا» را دنبال می‌کنند. با این حساب، تعزیه روستا در صدر قرار دارد و تعزیه «غلام حسین» در ردیف دوم و تعزیه «کوکوریت» (Cocorite) در مرتبه سوم و تعزیه «علی» در ذیل قرار می‌گیرد.^{۱۹} قدمت تاریخی تعزیه «روستا» به سابقه تاریخی مستعمرات در قرن نوزدهم برمی‌گردد (زمانی که همه کارگران ایالت‌ها بخشی از دستمزد ناچیز خود را برای تأمین هزینه مالی تعزیه تخصیص دادند). فروزتی خاطر نشان می‌کند که در هند نیز چنین الگویی از ترتیب و تقدّم وجود دارد؛ به این صورت که تعزیه همجوار مسجد در صدر دسته‌ها خواهد بود و سایر تعزیه‌ها به تناسب همسایگی مسجد، به دنبال آن راه می‌افتند. وی همچنین بیان می‌کند که مردم هر محله هزینه مالی تعزیه آن را متقبل می‌شوند. (فروزتی، ۱۹۸۱، ص ۱۰۴)

در ساخت تعزیه، عمدتاً وسایل و موادی همچون خیزران و نی، چند تکه چوب، مقوّا و پوشال‌های مصنوعی و پلاستیکی، زوروق‌های فلزی و انواع آذین‌بندی‌های دیگر به کار می‌روند.^{۲۰} ارتفاع تعزیه در موارد گوناگون باهم متفاوت است، اما به طور متوسط، بین ده تا

پانزده پا بلندی دارد که تمام شکل و شمایل آن پوشیده شده از زوروق‌های براق و رنگارنگ و طرح‌های متنوع و متناسب با هر سال و همراه با چلچراغ‌ها و گل‌کاری‌ها و آیین‌بندی است. به عبارت دیگر، تعزیه دارای یک پوشش رنگی است. (بتلهیم و نانلی در اثر ۱۹۸۸ خود، تصاویر رنگی زیبایی از تعزیه و مراسم «حسی» ارائه کرده‌اند.) آذین‌بندی‌های زوروقی و توپ‌های پلاستیکی (همانند آذین‌بندی‌های کریسمس) نمایش جالب توجه و خیره‌کننده‌ای ایجاد می‌کنند. قسمت بالایی تعزیه به وسیله گلدسته‌ها و قبه‌های گوناگون - با طرح‌ها و اندازه‌های متنوع (دایره و مربع شکل) آذین شده است. تعزیه‌ها وقتی کنار دیوار چیده می‌شوند، با آذین‌بندی گل‌های سرخ، نقش و نگارهای گل‌دوزی شده، زوروق‌های فلزی و دیگر اشکال و ابعاد هندسی منظم پلاستیکی و فلزی، که به طور ماهرانه و ظریف به وسیله چسب بر سطح تعزیه - چه در قسمت بالا و چه در قسمت پایین آن - چسبانده شده‌اند، صحنه بسیار زیبایی به وجود می‌آورد. (بتلهیم و نانلی، ۱۹۸۸، ص ۱۳۳) تعزیه‌ها استادانه به وسیله اعضای هر خانواده، که مسئول آن هستند، ساخته می‌شوند. این افراد با مهارت و استعداد‌های هنری خاص خود و با ذوق و شوق و انگیزه فراوان، تعزیه را می‌سازند.

این مهارت‌ها از نسلی به نسل دیگر، در میان خانواده‌ها - اگر چه نه به صورت منظم - منتقل می‌شوند. اقوام و خویشاوندان سببی و نسبی هر خانواده با داشتن مهارت‌های گوناگون، مسئولیت احیا و استمرار تعزیه را به عهده دارند. برخی از این افراد با گرایش و استعداد هنری خود و برخی دیگر با داشتن نقش‌های هدایتی و نظارتی و برخی دیگر با نیروی بدنی خود - با شرکت در مراسم طبل‌زنی - تعزیه را زنده نگه می‌دارند. همچنین برخی از افراد خانواده با تهیه منابع مالی و مواد خام، از ترنیداد و خارج از ترنیداد، و گروهی هم به عنوان نمایندگان خانواده‌ها در مجمع «پنجایات»^{۲۱} با ایفای نقش امنیتی و انتظامی در اجرای مراسم تعزیه فعالیت دارند.^{۲۲} نوجوانان نیز با اشتیاق فراوان، در ساختن پرچم‌های رنگی نقش دارند و جوانان، بخصوص آن‌ها که دارای بنیه و نیروی جسمی قوی هستند، نقش مهمی در طبل‌زنی دارند.

اجرای تعزیه در «امام‌باره» (Imambarah) - جایگاه وسیعی که وقف امام شده است - با مجموعه آداب خاص همراه است. تعزیه در «امام‌باره» فقط به وسیله دسته‌ای از کارگران، که همگی مرد هستند و بسیاری از آنان عضو خانواده مسئول تعزیه می‌باشند و در ده روز اول

محرم از روابط جنسی، خوردن و آشامیدن امساک می‌کنند، اجرا می‌شود. زنان مجاز نیستند تا وارد «امام‌پاره» که مکان مقدسی است، بشوند و در ساختن تعزیه هم هیچ نقشی ندارند. البته این محدودیت در هند برای زنان وجود ندارد. (نک. فروزتی، ۱۹۸۱، ص ۶-۹۵) اما زنان و دختران جوان با حمل پرچم و پخش برنج و گل در میان عزاداران، و در سال‌های اخیر، با خواندن نوحه‌های حزن‌انگیز،^{۲۳} در مراسم تعزیه و دسته‌های عزاداری شرکت می‌کنند. حتی مردان ترینیدادی آفریقایی تبار هم در ساخت تعزیه نقش دارند. آن‌ها بخصوص در طببل‌زنی، مهارت فراوان دارند. آن‌ها اگرچه مسلمان نیستند، اما می‌توانند وارد «امام‌پاره» شوند، مشروط بر اینکه نظافت و طهارت را رعایت کنند. نوجوانان ترینیدادی آفریقایی تبار (سنین ۸-۱۷ سال) نیز نقش بسیار مهمی در طببل‌کوبی دارند. به طور کلی، ترینیدادی‌های آفریقایی تبار به عنوان اعضای یک مجموعه، وظایف ماهرانه و نقش مهمی در اجرای موفقیت‌آمیز مراسم «حسی» دارند. همان‌گونه که یکی از باتیان تعزیه با توجه به شرکت سیاهان در مراسم «حسی» و حضور آن‌ها در «امام‌پاره» می‌گوید: حضور سیاهان در این مراسم مشهودتر از هندیان است. ولی در ادامه می‌گوید:

ما در یک کشور چند ملیتی زندگی می‌کنیم؛ ما در خاورمیانه، عربستان، ایران، عراق یا کشورهای دیگر از این دست، زندگی نمی‌کنیم. ما در ترینیداد زندگی می‌کنیم که ۴۵ درصد جمعیت آن سیاه‌پوست و ۴۲ درصد هندی‌تبارند، اما باید همگرایی داشته باشیم. اگر ما سیاهان را از جامعه خود دور کنیم، خیلی چیزها را از دست خواهیم داد. ما نمی‌توانیم این همه خودخواه باشیم... من همیشه یادآور شده‌ام که تعزیه در نفس خود، شکلی از اتحاد است. تعزیه ما را با هم نگه می‌دارد.

وقتی تعزیه‌ها و «ماه‌ها» (علم‌ها) به همراه دسته‌ها بیرون آورده می‌شوند، درخشش نور خورشید به آن‌ها جلوه زیبایی می‌دهد. هنگام شب نیز نور چراغ‌های خیابان‌ها در تزیینات زرق و برقی آن‌ها منعکس می‌شود و صحنه بسیار جالبی از رنگ‌ها، طرح‌ها و نورها به وجود می‌آید. دسته‌ها به همراه تعزیه‌های مزین و طببل‌کوبی منظم و آهنگین و رقص «ماه‌ها» (علم‌ها) و فریادهای، «حسی حسی حسی» و حضور ده‌ها هزار نفر تماشاچی، که با رقص‌ها و فریادهای خود عملاً در این مراسم شرکت می‌کنند، یک اقدام دسته‌جمعی احساسی برای همه شرکت‌کنندگان محسوب می‌شوند.^{۲۴}

وقتی مراسم «حسی» به خیابان‌های شهر کشیده می‌شود، از حالت یک مراسم مذهبی اندوه‌بار - نزد شیعیان هند شرقی - به یک سرگرمی همگانی یا به عبارت دیگر، به یک نمایش خیابانی تبدیل می‌شود. از لحظه‌ای که دسته‌ها در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند و به موازات بالا گرفتن شور و هیجان برنامه، دسته دسته ترینیدادی‌های آفریقایی تیار و دیگر شرکت‌کنندگان به این مراسم می‌پیوندند. طبل‌کوبی‌ها با صدای محکم و مهیب خود، که به جان مردم لرزه می‌اندازند، صحنه بسیار مهیج و احساسی را به وجود می‌آورند. (آهی، ۱۹۷۸، ص ۶۳) از میان هزاران ترینیدادی تماشاگر از نژادها، اقوام و گروه‌های دینی مختلف، وقتی با یکی از آنان در مورد طبل‌کوبی مصاحبه‌ای انجام دادم، چنین اظهار داشت: «طبل‌کوبی گروه غلام‌حسین از همه گروه‌ها بهتر و دلنشین‌تر است. طبل‌کوبی دسته خیابان "کلارنس" واقعا عیاشانه^{۲۵} است (در این میان، کسانی که اطراف ما بودند حرف‌های او را تأیید کردند). من از این طبل‌کوبی، که بسیار دلنشین است، کاملاً به وجد می‌آیم.» برخی از گروه‌ها بر روی طبل‌های خود اسم‌هایی نوشته‌اند؛^{۲۶} برخی از این اسامی همانند «حسین»، «کریلا» و «حسن» سنتی هستند، و برخی دیگر از طبل‌ها اسم‌هایی همچون «کنان» (Conan) و «راک اند رول» (And Roll Rock) و «پویزن» (Poison) دارند. نام «پویزن» [به معنای سم] در سرود دسته‌جمعی مردم هند غربی، که با آهنگ آفریقایی اجرا می‌شود، دارای نوعی ایهام است و دو معنا را می‌رساند: یکی معنای مذهبی که تداعیگر شهادت [امام] [حسن] علیه‌السلام [به وسیله سم است، و دیگری به نام مشهور گروه «راک»^{۲۷} اشاره دارد.

رقص ماه‌ها (غلم‌ها) بسیار جالب توجه است و باعث می‌شود تا افراد حاضر در مراسم، انگیزه و نیرویی پیدا کنند تا خود نیز به رقص آیند؛ رقصی که گاهی اوقات به رقص‌های شهوانی و جنسی نزدیک می‌شود. وقتی شیعیان فریاد «حسی حسی» سر می‌دهند بسیاری از کسانی که از سر تحقیر در این مراسم حضور پیدا می‌کنند کلماتی را هم‌وزن و هم‌قافیه با «حسی» پیدا می‌کنند (همانند «آی سی آی سی» (I Say I Say) که از سرود سنتی «کالیپسو» (Calypso) در ترینیداد عاریه گرفته شده است) و با گفتن آن کلمات، این مراسم را به تمسخر می‌گیرند.

بسیاری از کسانی که در مراسم «حسی» شرکت می‌کنند تنها به خاطر موسیقی و رقص آن نیست، بلکه خیلی از آن‌ها برای دیدار با یکدیگر و احوال‌پرسی و به عنوان یک سرگرمی در

این مراسم حضور پیدا می‌کنند. یکی از ترینیدادی‌های آفریقایی تبار در این زمینه می‌گوید: «بسیاری از جوانان در این مراسم حضور پیدا می‌کنند تا رقص و بالا پریدن دختران را تماشا کنند» و دیگری با خنده می‌گوید: «کسانی که در این مراسم شرکت می‌کنند (منظورش دختران و زنان است) بسیار زیبا و دلربا هستند. شرکت در این مراسم باعث می‌شود انسان لحظات بسیار خوشی داشته باشد.» سایر جوانان دختر و پسر معتقدند که مراسم «حسی» بهترین فرصت برای دیدار با یکدیگر است. حتی برخی افراد سنتی مذهب، که من با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردم، می‌گفتند: «بعضی از دختران ترینیدادی که دارای دوست پسر هستند و به خاطر سخت‌گیری والدینشان نمی‌توانند همدیگر را ملاقات کنند، در مراسم «حسی» بهترین فرصت را می‌یابند تا با دوست پسرهایشان دیدار کنند...»

در کنار مراسم «حسی»، فروشنده‌های دوره‌گرد انواع و اقسام غذاهای سنتی هندی همانند «روتی» (Roti) و انواع شیرینی‌های متنوع و نوشیدنی‌های ملایم را می‌فروشند. به نظر می‌رسد جشنی مثل مراسم «حسی»، که بیشتر توسط شرکت‌کنندگان غیرمسلمان اداره می‌شود، بدون نوشیدن آبجو و مشروبات الکلی قوی، کامل نمی‌شود.^{۲۸} طبق گزارش‌ها، اجرای مراسم «حسی» در مناطق روستایی اغلب با فروشندگان مشروبات الکلی ارتباط تنگاتنگ دارد. (کراولی، ۱۹۵۴، ص ۲۰۸) (این مطلب را سایر مطلعان از مراسم «حسی» تأیید کرده‌اند - البته آن‌ها این مسئله را فقط در رابطه با تعزیه روز «اربعین» تأیید کرده‌اند).^{۲۹} مطالعاتی که در خصوص هند انجام شده نیز به نوشیدن مشروبات الکلی در میان دسته‌های ماه محرم اشاره دارند. (فروزی، ۱۹۸۱، ص ۱۰۴ و سید و دیگران، ۱۹۸۱، ص ۱۲۷).

به هر حال، جشنواره «حسی» به طور آشکار، یک مراسم ترینیدادی است و بسیاری از نمایش‌های آن از جمله اجرای سرود «کالیسو» و نواختن طبل‌های فلزی تقریباً به صورت انحصاری در اختیار سیاهان است. به طور کلی، جشنواره به عنوان یک مراسم لهو و لعب می‌گسارانه کرول‌ها (سیاهان) محسوب می‌شود. (مانینگ، ۱۹۸۹، ص ۱۴۱) بنابراین، هیچ تردیدی نیست که مراسم «حسی» در حال تبدیل شدن به دومین مراسم می‌گسارانه کرول‌ها می‌باشد و شخصیت‌های شیعی نیز دریافته‌اند که در مراسم «حسی» تغییرات زیادی صورت گرفته‌اند. به طور کلی، آنان دیگر کنترل اوضاع را در دست ندارند. یکی از این افراد می‌گوید:

باید بگوییم که ایجاد تغییر در مراسم «حسی» تقریباً از بیست سال پیش شروع شد؛ روح جشن و جشنواره در مراسم «حسی» (یادبود شهادت امام حسین) حلول کرده است. ویژگی جشن و شادی به تدریج، در مراسم «حسی» نفوذ کرد تا آنجا که کم‌کم بر آن غالب آمد. از همین روست که امروزه این مراسم کاملاً به یک جشن و جشنواره تبدیل شده است؛ جشنواره‌ای که در خیابان‌ها اجرا می‌شود... ما - بانیان شیعی مراسم «حسی» - جمعاً شش خانواده‌ایم هر کدام با بیست و پنج تا سی نفر عضو، که مجموعاً قریب دویست نفر می‌شویم. حال چگونه این دویست نفر می‌توانند سی الی چهل هزار نفر را از نوشیدن مشروبات الکلی و رقص بازدارند؟ حتی پلیس هم نمی‌تواند جلوی آن‌ها را بگیرد. به جایی که قانون آن‌ها را از این کار منع نکرده است، ما چگونه می‌توانیم آن‌ها را از مشروب و رقص منع کنیم؟ کسی جرئت ندارد در مراسم «حسی» به کسی که مشروب می‌نوشد و می‌رقصد چیزی بگوید؛ اگر چیزی بگوید دشنام می‌شود و احتمالاً کتک می‌خورد.

در بررسی علل از دست رفتن نظارت شیعیان بر مراسم «حسی»، برخی از ریش‌سفیدان شیعی حسرت سال‌های گذشته را می‌خورند؛ سال‌های پیش از ۱۹۶۲ که ترینیداد تحت استعمار بریتانیا بود و آنان مسئول نظم عمومی شهر بودند. یکی از این افراد می‌گوید: وقتی که سفیدپوستان [استعمارگران] اینجا بودند، آنان قدرت را در دست داشتند و قانون از انجام اعمال شادی‌آور در مراسم «حسی» جلوگیری می‌کرد. سفیدپوستان احترام مذهب ما را نگه می‌داشتند و اجازه نمی‌دادند تا دیگران حرمت آن را زیر پا بگذارند.

البته این چنین نیست که دوران سلطه استعمار را بتوان دوران طلایی اجرای مراسم «حسی» در ترینیداد دانست؛ بدان گونه که شیعیان پیر حسرت آن دوره را می‌خورند. این مسئله یا توجه به قتل عام محرم ۱۸۸۴ و دیگر بی‌عدالتی‌ها و وحشیگری‌های استعمارگران در دوره اجیر شدن کارگران، بهتر درک می‌شود. (سینگ، ۱۹۸۸، ص ۱-۳۹)

یکی دیگر از افرادی که حسرت گذشته را می‌خورد، می‌گوید:

وقتی که من بچه کوچکی بودم، به هنگام اجرای مراسم «حسی»، در پناه نیروی انتظامی گماشته از سوی بریتانیا بودیم. در آن زمان، در مراسم حسی اعمال درستی انجام می‌شدند و از رقص و سایر اعمال ناهنجار خبری نبود. اعمال ما کاملاً خوب بودند؛ حتی در یک مورد ما شاهد بودیم که یک بازرس از جنوب آفریقا مسئول نیروی انتظامی بود. او تنها به کسانی که

مستقیماً در برگزاری مراسم «حسی» نقش داشتند، اجازه می‌داد تا وارد خیابان‌ها شوند. سایر تماشاچیان حق نداشتند وارد دسته‌ها شوند. فقط کنار خیابان‌ها و در پیاده‌رو می‌ایستادند و مراسم را تماشا می‌کردند. پلیس در آن زمان خیلی جدی بود و من آرزو می‌کنم کاش دوباره آن زمان برگردد. اما امروز نمی‌توان مثل گذشته عمل کرد. اگر چنین کاری صورت گیرد شاهد یک شورش خواهیم بود.

در همین باره، شخص دیگری می‌گوید:

وقتی که - برای مثال - در «سنت جیمز» سی تا چهل هزار نفر خود را وارد مراسم «حسی» می‌کنند، دولت هیچ کاری نمی‌تواند بکند تا جلوی چنین جمعیتی را بگیرد. می‌دانید منظور من چیست؟ هر دولتی در ترینیداد همواره در فکر جلب آراء مردمی برای شرکت در انتخابات بعدی است.

میراث فرهنگی و مفاهیم مورد اختلاف

شیعیان خود آگاهند که امکان تعریف مفاهیم عمومی مراسم مذهبی ماه محرم از دست آن‌ها خارج شده است. آن‌ها اذعان دارند که نمی‌توانند ده‌ها هزار شرکت‌کننده در مراسم «حسی» را از انجام اعمال ناهنجار بازدارند. همچنین دریافته‌اند که این سازگارهای اجتماعی است که باعث شده تا آن‌ها لحظه به لحظه کنترل خود بر اوضاع را از دست بدهند.

از همین روست که بسیاری از شیعیان جوان هندی تبار دوست ندارند تا مراسم یادبود [امام] حسین [علیه‌السلام] در ماه محرم ادامه یابند. حتی بسیاری از آن‌ها، بخصوص آن‌ها که دارای تحصیلات غیردینی و عرفی هستند، دیگر چندان اعتقادی به مبانی دین اسلام هم ندارند. یک زن جوان در این زمینه می‌گوید: «ته وی و نه برادرش دیگر مشتاق نیستند تا در اجرای مراسم تعزیه، پدرشان را یاری کنند و البته این مسئله باعث رنجش پدرشان شده است. جوانان ترینیدادی هندی تبار دیگر دوست ندارند تا نحوه طبل‌کوبی و نگاه‌داری آن‌ها را یاد بگیرند؛ زیرا نزد آن‌ها این کار بسیار سخت و طاقت‌فرساست و در نتیجه، بسیاری از جوانان ترینیدادی آفریقایی تبار برای انجام این کار به خدمت گرفته می‌شوند که ناخواسته جنبه‌های فرهنگی خاص خود را نیز به مراسم «حسی» می‌افزایند. امروزه دیگر زنان در دسته‌های عزاداری و در

یادبود شهادت [امام] حسین [علیه السلام] گریه نمی‌کنند و اشک نمی‌ریزند و نوحه نمی‌خوانند. به طور کلی، نسل جدید دیگر به زبان اردو سخن نمی‌گوید و مرثیه‌های سنتی را، که به این زبان سروده شده‌اند، نمی‌داند. به همین دلیل است که دیگر کسی مرثیه نمی‌خواند. برادرزاده‌های جوان من تعزیه را همراهی نمی‌کنند. آن‌ها تمام هم و غمشان این است که در روز حمل تعزیه، چه لباسی بپوشند تا زیباتر جلوه کنند؛ زیرا در این روز، پسران جوان به چشم چرانی دختران مشغولند.»

اما قدیمی‌ها معتقدند که اگر آن‌ها ساخت تعزیه و راه‌اندازی دسته‌ها را ادامه ندهند، مصیبت، مرض یا بلایی خانواده‌شان را فرا خواهد گرفت، درحالی که جوانان امروزی با چنین عقایدی به دیده تحقیر می‌نگرند. آن‌ها دیگر به کرامات و داستان‌هایی که بیانگر شفا یافتن معجزه‌آسای بیمارانشان توسط امام [معصوم] است، اعتقادی ندارند. آن‌ها قبول ندارند که در صورت تعهد به حمایت و انجام مراسم «حسی» از طریق تشکیل تعزیه و تداوم این مراسم، امام حسین [علیه السلام] در همین دنیا به آن‌ها پاداش خواهد داد؛ چیزی که قدیمی‌ها کاملاً به آن معتقد بودند. اما مردم ترینیداد، چه شیعیان و چه ترینیدادی‌های غیرمسلمان آفریقایی و هندی تبار، نذر می‌کنند که اگر یک خواسته قلبی آن‌ها برآورده شود، به هر طریق، مراسم «حسی» را حمایت کنند. جوانان - بیشتر افراد تحصیل کرده - بر این باورند که این اعمال یک سلسله خرافات هستند که این امر خود یأس و عدم اشتیاق آن‌ها به مراسم «حسی» را بیشتر می‌کند.

مسئله دیگری که رو به افزایش می‌باشد، این است که جوانان شیعه دیگر علاقه‌مند نیستند تا حتماً مقید باشند که در درون جامعه شیعی هندی تبار ازدواج کنند. امروزه ازدواج با دیگر گروه‌های نژادی، قومی و مذهبی (به ویژه مسیحیان کاتولیک که در مقابل جمعیت ۷ درصدی مسلمانان، ۳۷ درصد جمعیت ترینیداد را تشکیل می‌دهند) امری نامتعارف به حساب نمی‌آید. این امر (ازدواج با غیرمسلمانان)، خود از دیگر عوامل تضعیف حمایت و کاهش علاقه شیعیان نسل جدید از مراسم «حسی» می‌باشد. یکی از باتیان تعزیه می‌گوید: «امروزه دیگر شما نمی‌توانید در میان جمعیت ترینیداد، چند نفر هندی تبار خالص پیدا کنید. برادر بزرگ من با دختری سیاه پوست ازدواج کرده است و هم‌اکنون بچه‌های آن‌ها هم سیاه پوست هستند. در خانواده ما، هم‌اکنون آفریقایی، هندی، سوری، پرتغالی و از هر جای دیگر جهان وجود دارد...»

والدین ما، که متعلق به نسل قدیم هستند، از تغییراتی که در خانواده‌های ما روی می‌دهند راضی نیستند، اما می‌دانند که در مقابل ازدواج‌های میان‌قومی، نژادی و مذهبی نمی‌توانند کاری انجام دهند. آن‌ها به شدت، در فکر تربیت دینی فرزندان خود هستند. اما در خانواده‌ای که مادر، مسلمان و پدر، هندو مذهب است، مادر می‌کوشد تا آداب و عقاید اسلامی را به فرزندان خود بیاموزد و پدر می‌کوشد تا مناسک هندویی به آن‌ها یاد بدهد. نتیجه این می‌شود که تربیت فرزندان با مشکل مواجه می‌شود.»

برخی از همین شیعیان هندی تبار به طعنه می‌گویند: اگرچه ازدواج‌های میان نژادی و دینی مایه تأسف هستند، اما از زاویه دیگر، این واقعیت تأییدی بر آزادی انتخاب و وجود تکثر فرهنگی در ترینیداد است. به گفته این افراد، اگر در هر جای جهان، مردمی شبیه مردم ترینیداد و همفکر با آن‌ها پیدا شوند، آنجا جای مناسبی برای زندگی خواهد بود.

علاوه بر تغییرات ایجاد شده در ساختار اجتماعی شیعیان ترینیداد، که منجر به کاهش کنترل شیعیان بر مراسم «حسی» و تبیین جایگاه آن شده، خود حامیان مراسم «حسی» هم به شیوه‌های گوناگون در این فرایند نقش داشته‌اند؛ آن‌ها خود از نتیجه و پیامد کارهایی که می‌کنند باخبر نیستند. آن‌ها با استفاده از مفاهیم، الگوهای رفتاری و نمادها و تصاویر برگرفته شده از جشنواره‌ها و فرهنگ عامه به جای فرهنگ مذهبی دقیق شیعه، در تحریف معنا و مفهوم مراسم یادبود ماه محرم نقش داشته‌اند.

برای مثال، عبارت «بیرون آمدن»،^۲ که شیعیان از آن به منظور بیان اجرای تعزیه در ملأ عام استفاده می‌کنند، از جشنواره‌ها عاریت گرفته شده و بیانگر حضور گروه‌های روپوش‌دار و نقاب‌دار در ملأ عام پس از خروج از جایگاه مخصوص خود می‌باشد. «محوطه»^۳ (حیاط) یکی دیگر از واژه‌های وابسته به جشنواره است که هم در مراسم «حسی» و هم در جشنواره‌ها به عنوان جایگاه مخصوص هر گروه از آن استفاده می‌شود؛ همچنان‌که به عنوان محل مخصوصی برای تمرین و اجرای طبل‌کوبی از آن استفاده می‌گردد. همه گروه‌ها برای اجرای مراسم از محوطه خود بیرون می‌آیند و در فرصت مناسب، با لباس‌ها و آرایه‌های تشریفاتی و رنگارنگ ظاهر می‌شوند. استفاده از چنین واژه‌هایی توسط شیعیان به «دیگران» اجازه داده است تا مراسم «حسی» را به عنوان ضحنه یا بخشی از یک جشنواره تعریف کنند. این «دیگران» همچنین با استفاده از واژه‌های دیگری همچون «می‌گساری»، «جشن»، «رقص» و

«بالا و پایین پریدن» به عنوان برخی از ویژگی‌های مراسم «حسی». زمینه را به نحو بهتری فراهم کرده‌اند تا مراسم «حسی» به عنوان یک جشن یا یک حالت و وضعیت شادی آور باز تعریف و تغییر شکل یابد. به همین منوال، حضور دسته‌های متشکل از گروه‌های نژادی گوناگون و استفاده از مهارت‌های فنی آن‌ها در ساخت تعزیه، همان تأثیری را در تغییر شکل مراسم «حسی» داشته که استفاده از واژه‌هایی همچون «بیرون آمدن» و «حیاط» داشته است. (بتلهیم ونانلی، ۱۹۸۸، ص ۱۲۸)

این واقعیت که ترینیدادی‌های آفریقایی تبار نه تنها خود داوطلبانه در ساخت تعزیه‌ها، ماه‌ها و طبل‌کوبی شرکت می‌کنند، بلکه حتی از آن‌ها خواسته می‌شود و تشویق می‌شوند تا در این مراسم شرکت نمایند، خود نشان از جنبه‌های مشارکت عمومی در مراسم «حسی» دارد. مواردی که به آن‌ها اشاره شد، دال بر این هستند که مراسم «حسی» دیگر یک مراسم مذهبی خاص نیست، بلکه یک مراسم عمومی است که همه می‌توانند در آن شرکت کنند. از سوی دیگر، تزئین‌کاری و رنگ‌آمیزی‌های متنوع و روشن در ساخت تعزیه‌ها و ماه‌ها، در تغییر این مراسم به یک جشنواره مؤثر بوده‌اند. علاوه بر این، هم تعزیه‌ها و هم ماه‌ها به عنوان دو اثر هنری ابتکاری محسوب می‌شوند که نشان از استقلال مفاهیم دینی سازندگان آن دارند. برخی از افراد اهل تسنن به من گفتند که آن‌ها صرفاً به منظور تماشای منظره زیبای تعزیه در این مراسم شرکت می‌کنند. تعزیه - که سال به سال زیباتر و جذاب‌تر ساخته می‌شود - آن‌ها را به مراسم «حسی» می‌کشاند تا به دنبال دسته‌ها راه بیفتند. آن‌ها اذعان دارند که نمی‌خواهند طی مراسم «حسی» در فضای شادی آور جشنواره قرار گیرند. در مراسم «حسی»، همانند جشنواره‌ها، رقابت سختی میان طراحان تعزیه وجود دارد؛ هر کدام سعی می‌کنند تا در فضایی که تماشاگران کالاهای هنری آن‌ها را ارزیابی و رتبه‌بندی می‌کنند، تعزیه‌ها را به نحو زیباتر و جذاب‌تری ارائه دهند. وجود همین رقابت‌ها و چشم - هم‌چشمی‌ها از دلایل اصلی ساخت تعزیه به سبک جشنواره‌هاست. حتی گروه‌های طبل‌کوب نیز، که در هر یک از خانواده‌های مسئول تعزیه وجود دارند، با هم در رقابت هستند؛ درست همان رقابتی که میان نوازندگان طبل‌های فلزی در جشنواره‌هاست. این نکته را نیز باید یادآور شد که طبل‌کوبی در مراسم «حسی» نقش مهمی در گسترش هنر نوازندگی طبل‌های فلزی در ترینیداد داشته است. جسی.

دی. الدر (J.D. Elder) به نقل از آستین سیموندز (Austin Simmonds) به گسترش موسیقی طبل کوبی در دهه ۱۹۴۰ اشاره می‌کند و می‌گوید:

در ترینیداد، خشونت‌ها باعث شدند تا این‌گونه موسیقی به لحاظ قانونی ممنوع شوند. طبل کوبی به عنوان موسیقی محله‌های فقیرنشین و خانه به دوشان محسوب می‌شد که خود آن را اجرا می‌کردند و از اجرای آن لذت می‌بردند. اما بار دیگر این موسیقی یک روزنه امید یافت و روح جدیدی در این موسیقی کاملاً مردمی دمیده شد. این روح امید عبارت از اجرای این هنر توسط هندی‌تبارها در جشنواره «حسی» بود که موسیقی طبل کوبی را از مرگ نجات داد. کارگران استخدامی هند شرقی در ترینیداد در انجام مراسم مذهبی خود آزاد بودند. به همین دلیل، مراسم طبل کوبی آن‌ها در ترینیداد ممنوع اعلان نشد... آن‌ها هر ساله هنگام اجرای جشنواره «حسی» و همراه با نمایش غلم‌های بسیار زیبا و ساخته شده از چوب و کاغذ در خیابان‌ها، مراسم طبل کوبی نیز به اجرا درمی‌آوردند. طبل‌های هندیان از چرم بز و تنه‌های درخت ساخته شده بودند که آن‌ها را به گردن خود آویزان می‌کردند. سیموندز بر این باور است که این اقدام هندیان در احیای موسیقی فراموش شده طبل کوبی در ترینیداد مؤثر واقع شد و باعث گردید تا آن‌ها بار دیگر با کنار گذاشتن طبل‌های فلزی خود و استفاده از انواع حلبی و سایر شبکه‌های کوچک، که به گردن خود آویزان می‌کردند، طبل کوبی را احیا کند. برای مثال، نوازندگان طبل گروه معروف «بار - ۲۰» (Bar - 20) در «پرت آواسپاین»، پس از این، هنگام طبل کوبی، طبل‌های خود را به گردن آویزان می‌کردند.

بعد از این بود که مسئولان دولتی به این نتیجه رسیدند که طی تشکیل کمیته‌ای، ممنوعیت قانونی را از اجرای موسیقی طبل کوبی بردارند و این هنر بومی را گسترش دهند... در حقیقت، شبی که فرماندار شاو^{۳۲} با آهنگ طبل رقصید و خواهان تداوم نواختن طبل شد، نواختن طبل‌های فلزی بار دیگر متولد گردید. (الدر، ۱۹۶۹، ص ۱۹)

نام‌های آشنایی همچون «کنان»، «راک اند رول» و «پویزن» (و سایر نام‌هایی که قبلاً ذکر شدند) که بر روی طبل‌ها نقش بسته‌اند، تنها نشان از فضای طبل کوبی کالیپسو و فرهنگ عامه نیستند، بلکه بیش از آن، بیانگر تغییر و تحولی هستند که طی آن، مراسم مذهبی به مراسم تفریحی، شادی‌آور و غیردینی تبدیل شده‌اند. بسیاری از شیعیان در تلاش برای به دست گرفتن حداقل کنترل بر مراسم «حسی» و ارائه یک تعریف دینی از آن، مفهوم «حسی» را متناسب با

تحوّلات جدید معنا کرده‌اند. همه این افراد اذعان دارند که در مرگ هیچ کس، شادی روا نیست، بخصوص در مرگ شخص محترمی که از نسل پیامبر است. در نظر ایشان، مرگ [امام] حسین [علیه‌السلام] و فدakarی او عامل مهمی در بقای اسلام و تشخیص ایمان واقعی از اسلام منحرف شده یزیدی است. اما برخی قایلند که [امام] حسین [علیه‌السلام] به شهادت رسید تا اسلام را حفظ کند... در مرگ وی، هم باید تبریک گفت و هم تسلیت ... بنابراین، فضای شور و شعفی که به وسیله برخی از مسلمانان شرکت‌کننده در جشنواره «حسی» به وجود می‌آید کاملاً قابل توجیه است. (علی، ۱۹۹۰) این تغییر در نگرش، از آنچه زمانی یک مراسم یادبود غم‌انگیز همراه با گریه و زاری و مرثیه‌خوانی بود، به مراسمی که شادی، حداقل جزئی از ارزش‌های اضافی مقبول آن است، تا حدی تلاش برای به دست آوردن کنترل مجدد مراسم «حسی» است؛ یا بهتر بگویم: سر تسلیم فرود آوردن به یک سرنوشت است.

با این همه، به نظر می‌رسد به همان اندازه که نسل تحصیل‌کرده و جوان ترین‌پدای‌های هند شرقی از حمایت مراسم «حسی» دست برداشته‌اند، دیگران به ادامه اجرای آن به عنوان یک جشن مهم علاقه‌مند شده‌اند. یکی از بانپان تعزیه می‌گوید: «در اجرای مراسم یادبود محرم، تغییراتی در حال انجام هستند که به نظر می‌رسد این تغییرات، تعزیه را از حالت یک مراسم مختص عده‌ای خاص، به یک مراسم همگانی در جزایر کارائیب تبدیل کرده‌اند. امروزه مراسم «حسی» بخشی از فرهنگ ترین‌پدای است.

مشکل مهمی که جامعه مسلمانان با آن مواجه است، مسئله ابهام و عدم قطعیت در هویت و میراثشان می‌باشد. به نظر می‌رسد بسیاری از آن‌ها در جامعه ترین‌پدای و به عنوان یک ترین‌پدای در مواجهه با دو مسئله «هندی بودن» و «مسلمان بودن» مشکل داشته باشند؛ ابهامی که به نظر می‌رسد ارتباط عمیقی با جنبش‌های بین‌المللی اصلاح‌طلبانه در جهان اسلام، به ویژه موفقیت انقلاب اسلامی در ایران، دارد. ریان این مسئله را این گونه بیان می‌کند:

اکثریت جامعه مسلمانان هندی تبار سنتگرا در ترین‌پدای آشکارا در هویت خود با دو مسئله متناقض مواجهند که عبارت است از: «هندی بودن» به عنوان نژاد و «اسلام» به عنوان دین... این تضاد و ناهماهنگی حاکم در میان جامعه مسلمانان هندی تبار ترین‌پدای تأثیر منطقی خود را در میان نسل جوان اعضای سازمان‌های اسلامی متعلق به هندی‌تبارها برجای گذاشته است. این افراد امروزه «هندی بودن» را از هویت خود، والدین سنت‌گرایشان و سازمان‌هایشان انکار

می‌کنند (سازمان‌هایی همچون «مجمع تقویت الاسلام»^{۳۳}، «مجمع انجمن سنّة الجماعة»^{۳۴} و «اتحادیه مسلمانان ترینیداد»^{۳۵} کاسول (Kasule) خاطر نشان می‌کند که «اتحادیه مسلمانان ترینیداد» غیرمقلد^{۳۶} است؛ یعنی به هیچ یک از چهار مذهب فقهی تعلق ندارد (کاسول، ۱۹۸۶، ص ۲۰۴)، در حالی که این سازمان‌ها امروزه بیشتر هندی - به معنای هندو - تلقی می‌شوند. آن‌ها خود را درون یک هویت اسلامی جدید، یک خود جدید، غوطه‌ور کرده‌اند. اسلام بنیادگرا و ناب در میان مسلمانان هندی تبار یک هویت اسلامی جدید ایجاد کرده است که بر اساس آن، اسلام بر ملی‌گرایی مقدم است و بنابراین، یک هندی مسلمان تمام جنبه‌های هندی بودن خود از جمله جنبه‌های تاریخی و مذهبی را رد می‌کند. این جنبه‌ها امروزه به عنوان جنبه‌های غیراسلامی تلقی می‌شوند. در این هویت اسلامی جدید، نژاد و قومیت جایگاهی ندارد. اصلاً این مفاهیم در میان هویت اسلامی جدید بی‌معنا هستند؛ به عبارت دیگر، اصلاً وجود ندارند. (ریان، ۱۹۹۱، ص ۱۱۳، به نقل از: نشریه ایندین ریویو، اگوست ۱۹۹۰)

۲۹۵

مسلمانان در جامعه ترینیداد، عموماً احساس می‌کنند که علی‌رغم وجود گروه‌های نژادی، قرابت بیشتری با هندوانی دارند که اکثریت جامعه هندی تبار ترینیداد را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این قرابت، سوگواری‌ها و مرتبه‌های موجود نیز نشان از ادغام مناسک هندویی در مراسم و جشنواره‌های اسلامی دارند (ریان، ۱۹۹۱، ص ۱۱۴) که خود به عنوان یک تهاجم آشکار علیه جشنواره «حسی» می‌باشند.^{۳۷} کاسول خاطر نشان می‌کند که ۹۵ درصد جامعه مسلمانان ترینیداد به مراسم و آموزه‌های اسلامی به همان صورت و قالبی که صد سال پیش از هند وارد ترینیداد شد، پایبند هستند. برخی از این اعمال و عقاید ممکن است بر اساس منابع اسلامی معتبر قابل قبول نباشد... هرگونه تلاش برای اصلاح این اعمال و عقاید اشتباه و غلط، با مخالفت مواجه خواهد شد. (کاسول، ۱۹۸۶، ص ۲۰۱)

از دیدگاه اهل تسنن، یکی از مشکلات اساسی جامعه شیعیان، فارغ از ناخرسندی تاریخی سنیان از تأکید شیعیان بر روش امام علی [علیه السلام] و احترام آن‌ها به مسئله «امامت»، ادغام مراسم «حسی» با فرهنگ و مناسک مذهب هندو و تأثیر هندوئیسم - به عنوان یک آیین بت‌پرستی - بر مراسم «حسی» است. بنابراین، برداشت‌ها و تفاسیر دینی گوناگون از نمادها و از مفهوم مراسم محرم^{۳۸} تنها یک بحث و گفت‌وگوی طولانی مدت [درون] دینی نیست، بلکه مسئله‌ای است که امروزه با مشکل لاینحل میراث مسلمانان هندی تبار ترینیداد گره خورده

است؛ میراث و روشی از زندگی که تاکنون هیچ‌گاه بدین اندازه مورد دقت و بررسی قرار نگرفته است.

از زاویه دیگر، این نزاع عقیدتی در ترینیداد با توجه به ظهور اسلام در یک جامعه سیاسی و اجتماعی گسترده و متکثر پیدا شده است. این نزاع بر محور این پرسش می‌چرخد که تصویر «صحیح» از اسلام کدام است و کدام گروه باید نماینده این تصویر از اسلام در مقابل دولت و در جهان باشد؟

رهبری جامعه مسلمانان سنی مذهب، با مرکزیت «انجمن سنّة الجماعه ترینیداد و تویاکو»، که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین سازمان اسلامی است، به عافیت و محافظه‌کاری دینی‌گرایش دارد. (کاسول، ۱۹۸۶، ص ۲۰۳) این انجمن توانسته است تا حد زیادی نظارت خود را بر جامعه اسلامی و مسیر ایدئولوژیک آن حفظ کند. بخشی از قدرت و نفوذ این انجمن بر جامعه اسلامی ترینیداد ریشه در توانایی آن‌ها در جلب حمایت و کمک‌های جامعه جهانی اسلامی، بخصوص از عربستان و مصر، دارد. در حالی که رقبای این انجمن، به ویژه گروه آفریقایی‌تبار «جماعه المسلمین»، گرایش دارند تا نیازهای خود را از سوی دولت‌های اسلامی - انقلابی همچون لیبی برآورده سازند، بسیاری از رهبران محافظه‌کار سنی در ترینیداد از احتمال وقوع یک انقلاب به سبک انقلاب اسلامی ایران توسط گروه‌هایی همچون «جماعه المسلمین» در هراسند. البته این احساس خطر بی‌ارتباط با تجربه کودتای نافرجام این گروه‌ها در جولای ۱۹۹۰ نیست. بنابراین، ترس آن‌ها به خاطر احتمال از دست رفتن قدرت و نفوذ محافظه‌کارانه‌شان بر جامعه مسلمانان ترینیداد، بخصوص جوانان، است.

دولت ترینیداد «انجمن سنّة الجماعه» را - که یک انجمن سنی مذهب است - به عنوان سخنگوی رسمی گروه‌های مسلمان در کشور به رسمیت شناخته است. این انجمن نیز مراسم شیعی «حسی» را در دفترچه راهنمای جهانگردان خود به طور برجسته ثبت کرده است. دولت ترینیداد، به ویژه پس از کاهش درآمد نفتی‌اش، به صنعت جهان‌گردی روی آورده است تا از این طریق، ارز خارجی مورد نیاز خود را به دست آورد. دولت هیچ تردیدی ندارد تا از منابع فرهنگی طبیعی خود - که عبارت از نمایش آثار فرهنگی و برنامه‌های جهان‌گردی جامعه ناهمگون خود است - حداکثر استفاده را ببرد. در حقیقت، دولت به دنبال یک متولی فرهنگی اصیل است که بتواند در فرایند رقابت جهانی جذب جهانگرد، دلارهای فراوانی وارد کشور کند.

کاروان‌های شادی و برگزاری مراسم طبل‌کوبی، دو نمونه از مهم‌ترین برنامه‌های نژادی و قومی در ترینیداد هستند که به عنوان میراث هنری و نماد ملی، که شاخص جامعه ترینیداد است، به منصفه ظهور رسیده‌اند. «کارناوال» و «جانکونو» (Carnival And Jonkonna) دو اصطلاح شرم‌آور فرهنگ کرول‌های آفریقایی یا آفریقایی‌های اروپایی^{۳۹} هستند که در مقابل اصطلاحاتی همچون «دیوالی»^{۴۰} (جشنواره چراغ‌ها) و «حسی» که معرف فرهنگ اصیل و اجدادی شبیه جزیره کارائیب است، خواهان کسب یک اصالت ویژه می‌باشند. (تلفورد، ۱۹۸۸، ص ۱۹۳) بنابراین، در حالی که «کارناوال» عمدتاً معرف یک نمایش مضحک آفریقایی و بازتاب ماهیت محض تجربه استعماری در ترینیداد است، که شکل و ترکیب آن برگرفته از کارناوال‌های فرانسوی می‌باشد، مراسم «حسی» برای دولت معرف وحدت هندی‌ها - و در سطحی وسیع‌تر - معرف جامعه چندفرهنگی وسیع کشور ترینیداد است و نیز به عنوان وسیله‌ای ارزشمند برای دولت به شمار می‌آید تا حداکثر استفاده را از آن ببرد. امروزه مراسم «حسی» - همچنان که قبلاً بیان شد - دومین جشنواره مهم فرهنگی در ترینیداد است که با توجه به تأییدیه اداره جهان‌گردی ترینیداد برای این مراسم و پشت سر گذاشتن فرایند کرول‌سازی آن، به سرعت به یک «نماد اصالت»^{۴۱} (اصطلاحی از هندلر، ۱۹۸۶) تبدیل شده است.^{۴۲} تعزیه از زوایای متعدّد به یک موزه متحرک تبدیل شده است؛ موزه و نمایشی که نه تنها در بردارنده جنبه‌های طراحی و جلوه‌های هنری تعزیه است، بلکه تجسم ویژگی‌های جشنی است که معرف وحدت و برادری یک جامعه ناهمگون به شمار می‌رود. در حقیقت، تعزیه‌ها برای نمایش‌های موزه‌ای موزه ملی «پرت آواسپاین» ساخته شده‌اند؛ همچنان که بخشی از نمایشگاه موزه هنری «سنت لوئیس» در جشنواره هنرهای کارائیبی را تشکیل می‌دهد. (نانلی و بنتنهم، ۱۹۸۸) از همین رو، از مراسم «حسی» در برگزاری جشن روز ملی استقلال ترینیداد استفاده می‌شود:

بخش دیگری از [فرهنگ] ترینیداد و توباگو دل‌های مردم نیویورک را مجذوب خود کرده است. این بخش از فرهنگ، امروزه مراسم «حسی» نام دارد. در ۳۱ اوت، وقتی که این کشور - یعنی ترینیداد - سالروز استقلال خود را جشن می‌گرفت، نگاه‌ها همه معطوف مراسم «حسی» بودند. مردم مراسم «حسی» را، که در خیابان‌ها در حال اجرا بودند، تمجید می‌کردند. در حقیقت، این مردمان به وجد آمده آمریکایی‌ها بودند که اخیراً به گل محمد (Gould Mohammed) - بانی ترینیدادی مراسم «حسی» که هشت سال پیش به آمریکا سفر کرده

بود - دو نشان افتخار به خاطر قدردانی از اجرای فوق‌العاده مراسم «حسی» در آن کشور اعطا کردند. (ساندی تایمز، ۱۶ اکتوبر ۱۹۸۸)

شیعیان، خود نیز همچون برادران سنی‌شان، قبول دارند که بسیاری از صحنه‌های مراسم تعزیه به یک «نمایش مسخره‌آمیز» (Mockery) تبدیل شده است. یکی از سازندگان شیعی تعزیه در ردّ پیشنهاد ساخت تعزیه در زمانی غیر از ماه محرم می‌گوید:

من شخصا نمی‌توانم چنین پیشنهادی را بپذیرم؛ زیرا در آن صورت، من با دست‌های خودم آنچه را که به آن اعتقاد دارم به یک نمایش تقلیدی مضحک تبدیل کرده‌ام. مراسم تعزیه و «حسی» اعتقاد من است، روح من است، قلب من است، همه چیز من است و من هرگز با پیشنهاد برگزاری تعزیه به عنوان یک نمایش در زمانی غیر از ماه محرم موافقت نخواهم کرد... نه، نه، نه!

نمادگرایی آمیخته در مراسم «حسی» در ترینیداد پرابهام و چندمعناست؛ به این معنا که هر کس می‌تواند متناسب با شرایط و پیش‌فرض‌های تاریخی و فرهنگی خود، آن را به گونه‌ای خاص تفسیر کند. هر یک از گروه‌های اجتماعی درگیر، دیدگاه خاص خود دارند و معتقدند که برداشت آن‌ها از این وضعیت صحیح و اصیل است و تلاش نموده‌اند تا تعریف و تفسیر خود را برتر جلوه دهند.

آنچه هم اکنون در ترینیداد در حال وقوع است یک فرایند ضمنی مذاکره است که در حال تعریف و ساخت اجتماعی واقعیت مراسم «حسی» در دولت - ملت ترینیداد می‌باشد.^{۴۳} از زوایای متعدد، مراسم «حسی» یک نمونه کوچک از سیاست «کشاکش فرهنگی» است (ویلیانز، ۱۹۹۱، ص ۳) که از طریق آن، یک مستعمره سابق تلاش می‌کند تا هویت ملی خود را در سطح جهانی ظاهر کند. مذاکره و گفت‌وگویی که هم اکنون مردم ترینیداد درگیر آنتد درست همانند آن چیزی است که سابقاً در «گویان» (Guyana) بر سر مراسم محرم جریان داشت. (ویلیانز ۱۹۹۰؛ منگرو ۱۹۹۳) این مذاکره عبارت از این است که چگونه می‌توان از یک پدیده ناهمگون تاریخی - برای مثال، جشنواره اصیل فرهنگی «حسی» - عناصر و اصولی را اتخاذ کرد و آن‌ها را با یک هویت ملی همگون درآمیخت، بدون اینکه ارزش آن‌ها کاسته شود یا منشأ اولیه پیدایش آن‌ها انکار شود؟ جامعه مسلمانان سنی مذهب در «گویان» در دهه ۱۹۳۰ توانست به مراسمی که در آن کشور «تعجیه» (Tadhah) نامیده می‌شد؛ خاتمه دهد؛ چرا که

آن‌ها احساس کردند این مراسم باعث تمسخر و وهن اصول و ارزش‌های اسلامی می‌شود. این مراسم در نظر آنان، معرفی نادرست مفهوم دین اسلام محسوب می‌شد. آن‌ها از قدرت سیاسی خود استفاده کردند تا دولت را وادارند که این مراسم و دسته‌ها را ممنوع اعلام کند. (منگرو، ۱۹۹۳؛ ویلیامز، ۱۹۹۰؛ بتلیهم و نانلی، ۱۹۸۸)

ویلیامز در مقاله خود، در کتابی که فاکس آن را جمع‌آوری کرده است، می‌نویسد: «واگذاری [حق نظارت بر] سنت‌های نژادی مجزاً به مسلمانان از سوی استعمارگران، باعث شد تا مسلمانان فکر کنند که هنوز حق نظارت بر این قسمت از فرهنگ ملی «گویان» را در اختیار دارند.» (فاکس، ۱۹۹۰، ص ۹) فاکس در ادامه می‌افزاید: ویلیامز یک نمونه از «سوء استفاده از موقعیت»^{۲۴} را ذکر کرده است که طی آن، یک تمرین ملی - فرهنگی در «گویان» به طور ناصواب مورد قضاوت قرار می‌گیرد و این میراث فرهنگی در تنازع جمعیت‌های نژادی برای کسب نظارت بر آن، بدون متولّی باقی می‌ماند و از بین می‌رود. آنچه در سخنان فاکس و ویلیامز جالب توجه می‌باشد این سؤال است که در میراث فرهنگی، چه کسی «صاحب حق» است. این سؤال ممکن است کاملاً خنده‌دار و احمقانه به نظر برسد، اما مسئله «اصالت» و چندمعنایی درست در قلب همین سؤال نهفته است؛ زیرا ما می‌بینیم در مراسمی همچون «حسی»، گروه‌های نژادی و دینی مختلفی حضور دارند که هر کدام تعریف خاص خود را از این مراسم عرضه می‌کنند. حال این سؤال مطرح است که این مراسم، که مشخصاً به بانیان و حامیان آن تعلق دارد، آیا به سایر گروه‌ها، که تعریف متفاوتی از «حقیقت» دارند، متعلق نیست؟ و به عبارت فاکس، آیا مراسم «حسی» به یک «مراسم فرهنگی - ملی» تبدیل نشده است؟ (کوهن، ۱۹۹۳، ص ۷۵؛ هریسن، ۱۹۹۲؛ مریم، ۱۹۸۶)

با نگاهی واقع‌بینانه، باید گفت: مراسم «حسی» محل تلاقی تفاوت‌ها و شباهت‌های اجتماعی و فرهنگی است و به عبارت دیگر، «حسی» یک فضای آیینی و اجتماعی است که دارای معنای خاص می‌باشد؛ اما معنای خاص و مفهومی که همیشه محل نزاع و قابل بازخوانی است. مراسم «حسی» یک فرایند پایان‌ناپذیر مذاکره است. آنچه سابقاً در هندوستان جریان داشت امروزه وجود ندارد و آنچه امروزه در جریان است فردا ادامه نخواهد داشت. البته در این فرایند اجتماعی، رقبای مختلف تلاش می‌کنند تا هر کدام مفهوم و معنایی را ذکر کنند که بیانگر دیدگاه آنان از جهان است.

ترینیدادی‌های آفریقایی تبار با شرکت فعال خود در مراسم «حسی» و تبدیل آن به یک جشن، می‌خواهند بگویند که دارای جامعه‌ای هستند که آزاد، متکثر و متعلق به همه مردم است؛ جامعه‌ای که حداقل میان گروه‌های نژادی مختلف آن، هیچ‌گونه خصومتی وجود ندارد و به لحاظ دینی، جامعه‌ای مداراگر است. [در نظر اینان، این] جشن تجسم محض برادری و خواهری در این کشور است. اینان راهی را برگزیده‌اند تا تنش‌ها و منازعات میان خود را کاهش داده، برطرف کنند.

می‌توان گفت که سنگ‌بنای فرهنگ کرولی «جشنواره» یا «جشن» است که اوج آن در بزرگ‌ترین جشن این کشور موسوم به «کارناوال» تحقق می‌یابد. یک جشن می‌تواند همه چیز باشد، از نوشیدن شراب تا یک بازی ورق... یک مراسم مهمانی خانگی ساده، یک مراسم شراب‌خوری با دو روز خماری یا یک ماه ولخرجی. اما جشن، هر چه باشد، زندگی را بسیار بارز می‌کند. جشن مردم ترینیداد تمرکز بر فرهنگ ترینیدادی است. وقتی «کولی‌های سیه‌چرده»^{۲۳} درمی‌رسند، سیاهان تازه درمی‌یابند که آنان نیز دارای جشن هستند، فاصله میان ادیان و فرهنگ‌ها با شور و شوق برای جشن از بین می‌رود و کم‌کم از طریق تعاملات آگاهانه یا غیر آگاهانه طرفین، جشنی که مختص یک یا دو گروه خاص بود، وجهه همگانی پیدا می‌کند. این جشن‌ها در ترینیداد باعث دیدار همگانی و ارزشمند کسانی می‌شوند که دارای منافع مشترک هستند. (کرولی، ص ۱۹۵۴، ص ۲۰۲)

از نقطه نظر غیردینی و عرفی، مراسم «حسی» - به عنوان یک جشن - اثبات و تأیید آن چیزی است که کارگزاران اسلام (یک اسلام جهانگرا) قادر نبودند تا آن را در میان خود اجرا کنند و این همان چیزی است که در جامعه ترینیداد، باعث وحدت و هماهنگی مردم شده است. یک واقعیت اجتماعی جدید در حال به وجود آمدن است که مرکز ثقل آن مراسم «حسی» می‌باشد؛ اما واقعیتی که بخشی از «عصر عدم قطعیت و نقصان»^{۲۴} است. (احمد، ۱۹۹۲، ص ۱۱)

پی‌نوشت‌ها

1. Ministry of Tourism and Information.

2. Hosay Festival.

۳. اکثریت مردم ترینیداد از مراسم ماه محرم به عنوان «حُسی» یا «حُس» یاد می‌کنند که شکل بومی شده واژه «حسین» است. این واژه، هم معرف ساختار فیزیکی شبه ضریح [امام] حسین [علیه‌السلام] است که توسط دسته‌ها حمل می‌شود و هم بیانگر حادثه [عاشورا] است. نسل قدیمی مسلمانان شیعی ترینیداد، که مراسم «حسی» را برگزار می‌کنند، بیشتر علاقه‌مندند تا برای شبه ضریح [امام] حسین [علیه‌السلام] واژه‌ای را که در هند استفاده می‌شود و یک واژه عربی است، استفاده کنند. این واژه «تعزیه» است که به لحاظ لغوی، به معنای عزاداری و تسلیت است. این واژه در گویش ترینیدادی «تاجاه» و «تادجیه» و «تعزیا» تلفظ می‌شود و در گویان، «تادجاه» تلفظ می‌گردد. (منگرو، ۱۹۹۳؛ ویلیانز، ۱۹۹۰)

4. Fete.

۵. در ادبیات مربوط به ماه محرم، عموماً برای توصیف این مراسم از واژه «جشنواره» استفاده می‌شود. ترینیدادی‌های غیرمسلمان مراسم «حسی» را یک جشن می‌دانند و از واژه «Fete» که ریشه فرانسوی دارد و به معنای «جشنواره» است، استفاده می‌کنند. فروزتی نیز در تحقیقات خود در مورد مراسم ماه محرم در هند، از واژه «جشنواره» [در زبان انگلیسی، «فستیوال»] استفاده کرده و استدلال نموده است که وی به این دلیل از این واژه استفاده کرده که این واژه [یعنی Festival] ترجمه دو واژه بنگالی «پوتسوب» (Utsob) و «پیروپ» (Porob) است. (فروزتی، ۱۹۸۱، ص ۹۱، پاورقی شماره یک و ص ۱۰۷) هرکلتز در ترجمه کتاب اسلام در هند یا قانون الاسلام، نوشته جعفر شریف، عنوان فصل چهاردهم آن را «جشنواره محرم» (The Muharram Festival) ترجمه کرده است (شریف، ۱۹۷۲، ص ۱۵۱). در حالی که بنتهیم و سائلی عنوان فصل مربوط به خود را «جشنواره حسی» (The Hosay Festival) نهاده‌اند. (۱۹۸۸، ص ۱۱۹) شیعیان ترینیداد نسبت به کاربرد واژه «جشنواره» برای مراسم محرم ناراضی‌اند.

6. Afro-Trinidadian.

۷. مسئله «مالکیت» یا تعلق سرمایه‌های معنوی و فکری همچون مراسم مذهبی و مراسم یادبود (همانند کارناوال)، عنوان بسیاری از کتب و مقالات اخیر است. هریسن در آثار سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ خود، بحث الزامات نظری حق مالکیت نمادگرایی آیینی را به صورت تطبیقی مطرح می‌کند و آبروکوهن در آثار سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۳ خود، از خط‌مشی و اصول کارناوال صحبت می‌کند و در پژوهش خود، در مورد کارناوال ناتینگ هیل (Notting Hill) در لندن، مسئله حق مالکیت را مطرح می‌نماید. وی بیان می‌کند که هندبان غربی آشکارا ادعای «مالکیت» کارناوال را داشته‌اند: «کارناوال بخشی از مفاهیم هنری و فرهنگی جامعه بره‌گان است... کارناوال یک مفهوم مشخص هر چیزی است که متعلق به هند غربی است.» (۱۹۹۳، ص ۷۶؛ همچنین نک. کومب، ۱۹۹۲؛ گراهام، ۱۹۷۸ و هریمن، ۱۹۸۶)

در قرن نوزدهم، در گویان بریتانیا در جریان محاکمه گروهی از کرول‌ها، که مراسم «تادجاء» (حسی) خود را برگزار کرده بودند و طی آن آداب و رسوم آفریقایی خود را هم، که قانون آن را منع کرده بود، در آن گنجانده بودند، قاضی دادگاه، بریتانیا آن‌ها را متهم به اجرای مراسمی کرد که مطلقاً هیچ تناسبی با سنن فرهنگی‌شان نداشت. آن‌ها هیچ شخصیت اسطوره‌ای و قهرمان نداشتند. در حالی که مراسم «تادجاء» هندیان امری نهادینه شده بود. (منگرو، ۱۹۹۳، ص ۲۲)

8. The Drama Of Hosain.

۹. کودتای نافرجام سال ۱۹۹۰ ترینیداد به وسیله گروهی از مسلمانان تربیدادی آفریقایی تبار (جماعة المسلمین) سازمان یافته بود که می‌کوشیدند دین اسلام را در میان سیاهان رواج دهند و افتخارات گذشته نیاکان مسلمان خود را احیا کنند. (ریان، ۱۹۹۱)

10. Sacred Space.

11. "Us" And "Them."

۱۲. مراسم یادبود «حسین» [علیه‌السلام]، که با حضور جمع کثیری از هندیان و کرول‌های طبقه کارگر برگزار می‌شود، در دهه ۱۸۷۰ موجبات نگرانی را فراهم آورد؛ چرا که باعث گسترش رفتارهای خشونت‌آمیز شده بود. این نگرانی وقتی در دهه ۱۸۸۰ افزایش یافت که ناراضیاتی میان کارگران هندی تبار کوچ‌نشین به دلیل کاهش دستمزد و افزایش حجم کار، گسترش یافته بود. علاوه بر آن، درگیری پلیس با کارناوال در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۴، سبب شد تا مقامات دولتی در مقابل مراسم «حسین» موضع بگیرند. هامپلتون در گزارش خود درباره شورش کارناوال سال ۱۸۸۱ اشاره می‌کند که مراسم «حسین» را باید تحت نظارت داشت تا از گسترش و تبدیل آن به حوادث آشوب‌طلبانه‌ای همچون حادثه کانبولی (Canboulay) جلوگیری شود. این گزارش می‌افزاید: بی‌انصافی است اگر امتیازی همچون حمل مشعل‌ها و علم‌ها در ملاء عام به هندی تبارها داده شود. اما از کرول‌ها دریغ شود. بر همین اساس، در سال ۱۸۸۴ مقرراتی وضع شدند که بر اساس آن‌ها، هندی تبارهای برگزارکننده مراسم «حسین» از ورود به «پرت آواسپاین» یا «سان فرناندو» و رفتن دسته‌ها به مراکز عمومی منع شدند. این اقدام باعث شد تا هندی تبارهای مقیم کوچ‌نشین‌ها به شدت تحریک شوند و آماده درگیری با مقامات دولتی گردند که نتیجه آن وقوع یک حادثه ناگوار در «سان فرناندو» بود که بر اثر آن ۱۲ نفر کشته و ۱۰۴ نفر زخمی شدند. به رغم این کشتار، دولت مجبور شد تا در سال ۱۸۸۵ مقررات سختی را به اجرا درآورد که در نتیجه آن، مراسم «حسین» در بین سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۰ به صورت کاملاً آرام و منظم به اجرا درآمد. یکی از مفاد مقررات سال ۱۸۸۴ ممنوعیت حضور و شرکت کرول‌ها در مراسم «حسی» بود که به تدریج، پس از سال ۱۸۸۵ دولت از این مقررات عدول کرد. (برتون، ۱۷۹۷، ص ۱۸۲)

۳۰۲

کتاب نقد / شماره ۴۱

13. Canadian Presbyterian Missionaries.

14. Coolies.

۱۵. این مطالب بر اساس اظهارنظرهای صریح برخی از اعضای خانواده‌هایی است که در ساخت و اجرای تعزیه‌ها نقش دارند. همان‌گونه که سینگ یادآور می‌شود، در منطقه «سنت جیمز»، دوازده خانواده شیعی در ساخت تعزیه‌ها نقش دارند. (۱۹۸۸، ص ۴۶، پاورقی ش ۱۴۱)

16. Moon.

۱۷. غلّم‌های نوک هلالی (ماه) [امام] حسن و [امام] حسین [علیهما السلام] از چوب خیزران ساخته می‌شوند و بر یک دکل مرکزی استوارند که به وسیله فردی معین و از طریق طناب بافته شده‌ای که به گردنش آویزان است، حمل می‌شود. این علم‌ها به وسیله مقواها و زوروق‌های نازک، پارچه، آئینه و دیگر اشیای برق‌زنده آویزان می‌شوند. در قسمت بالایی غلّم و در کنار هلال‌های منحنی شکل، تیرهای نوک‌تیزی فرو رفته‌اند که نصاد تیرباران [امام حسین] علیه‌السلام] در کربلاست. پره‌های طاووس و گل‌های قرمز در اطراف آئینه‌های آویزان شده به دکل بر تزیین آن می‌افزایند. ماه امام حسین [علیه‌السلام] همیشه قرمز رنگ است که نماد خونی است که امام حسین [علیه‌السلام] در راه اسلام داده، در حالی که ماه امام حسن [علیه‌السلام] سبز رنگ است که نماد خوراندن سم به ایشان می‌باشد. آهنگ موزون طبل‌ها، رقص ماده‌ها را به دنبال دارد. با نواخته شدن طبل‌ها، مردان نیرومندی که ماه‌ها را حمل می‌کنند به وجد آمده و با مهارت خاص، ماه‌ها را به حرکت درمی‌آورند. دسته‌ها پس از اجرای سه ساعت و نیم مراسم و رادپیمایی، به محل از پیش تعیین شده می‌رسند و دوباره با صرف سه ساعت و نیم رادپیمایی به مقر اصلی خود بازمی‌گردند. در طول برگزاری مراسم، افراد زیادی وظیفه حمل ماه‌ها را به عهده می‌گیرند؛ چون آنان معتقدند با این کار، مشمول رحمت الهی می‌شوند. ماه‌ها ممکن است بر «نال سهیت» (Nal Sahit) یا «کجاوه مقدّس»، که از نمادهای عزاداری ماه محرم در هند است، ساخته شود. (پتلهیم و نانلی، ۱۹۸۸، ص ۱۳۶. برای مطالعه و کسب اطلاعات بیشتر و جزئی در مورد «نال سهیت» ر. ک. به: شریف، ۱۹۷۲).

18. The Village Tazigah Or Panehayati Tazigah.

۱۹. اکنون در اجرای مراسم «حسی» در پایتخت ترینیداد، «پرت آو اسپاین»، تعزیه «روستا» یا دسته «پنچایاتی» رهبری سایر دسته‌ها را به عهده دارد. یکی از تعزیه‌ها توسط خانواده‌ای از کورکوریت (Cocorite) در حومه «پرت آو اسپاین» ساخته می‌شود که باید برای پیوستن به دسته‌ها، در محل خاصی، که در حومه «سنت جیمز» اختصاص یافته است، مسیری طولانی را بپیماید و تا مقصد نهایی (محوطه دانشگاه سلطنتی کویبنز) دسته‌ها را همراهی کند و سپس به جایگاه اول خود برگردد. به دلیل آنکه زمان بازگشت این دسته‌ها با زمان ممنوعیت عبور و مرور در خیابان‌ها مصادف می‌شود، هنگام بازگشت، رهبری این دسته‌ها به

دسته «کوکوریت» واگذار می‌گردد. بنابراین، تعزیه «روستا» در بازگشت، به خاطر عدم تلاقی با زمان ممنوعیت عبور و مرور، که توسط دولت اعمال می‌شود، رهبری دسته‌ها را به دسته «کوکوریت» واگذار می‌کند.

۲۰. زورق‌های ساخته شده از فلز قلع، که در ساخت تعزیه به کار می‌روند، از انگلستان و آلمان وارد می‌شوند و در کتاب‌فروشی‌های محلی به فروش می‌رسند، اما [به دلیل عدم تولید این زورق‌ها در داخل] از زمان بحران نفتی دهه ۱۹۶۰ و تحریم تجارت خارجی این کشور، باز هم این زورق‌ها از خارج وارد می‌شوند و خانواده‌های مسئول ساخت تعزیه مجبورند به هر نحو که شده، این ماده اساسی را به دست آورند. بسیاری از این خانواده‌ها این ماده را از طریق آشنایان خود در ایالات متحده به دست می‌آورند که از این طریق، از پرداخت حقوق گمرکی نیز معاف می‌شوند. علی‌رغم اهمیت مراسم «حسی» به عنوان یکی از جذابیتهای جهان‌گردی کشور ترنیداد، دولت نه به صورت مستقیم و نه غیرمستقیم، هیچ‌گونه حمایتی از این مراسم به عمل نمی‌آورد.

21. Panchayat Association.

۲۲. «پنجایات» (The Panchayat) مسئولیت هماهنگی فعالیت‌های مراسم «حسی» در میان خانواده‌های بانی تعزیه و مسئولان مرتبط با نیروهای انتظامی را به عهده دارد تا به آنان اطمینان دهد که هیچ مشکلی در طول مراسم «حسی» به وجود نخواهد آمد. پنجایات همچنین به نیروهای انتظامی اطمینان می‌دهد که درگیری میان خانواده‌ها فقط در طبل‌کوبی مشاهده می‌شود و این درگیری‌ها خصوصاً ذاتی میان خانواده‌ها نیستند. پنجایات متشکل از شش نماینده از خانواده‌های بانی مراسم «حسی» است. اگرچه پنجایات در میان جامعه هندی تبارها به عنوان شورای مرکزی ریش‌سفیدان جوامع روستایی دارای احترام و قداست تاریخی است، اما اعتباری که اکنون در مراسم «حسی» کسب کرده، از طریق فرمان شماره ۹ سال ۱۸۸۲ به آن اعطا شده است. در این فرمان آمده است: «مهاجران هندی تبار، که در هر یک از کوچ‌نشین‌ها یا روستاها زندگی می‌کنند و دوست دارند تا مراسم محرم را برپا کنند، باید از میان خود بزرگانی را - حداکثر شش نفر - انتخاب کنند که وظیفه آن‌ها هماهنگی، نظارت و مسئولیت میان هر یک از دسته‌ها خواهد بود.» (سنگ، ۱۹۸۸، ص ۸۰)

23. Marseeha .

۲۴. اگرچه همه ده روز اول ماه محرم دارای اهمیت می‌باشند، اما دو روز آخر آنهم (دهم) از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ چرا که این دو روز یادآور واقعه کربلایند. روز دهم روز کشته شدن [امام] حسین [علیه‌السلام] است. دسته‌ها در این روزها و شب‌ها شکل می‌گیرند.

شب [روز] هشتم محرم (شب تاسوعا) به عنوان «شب پرچم» معروف است. پرچم‌هایی که به عنوان یاران امام حسین [علیه‌السلام] هستند؛ کسانی که هنگام تصمیم امام حسین [علیه‌السلام] برای رفتن به جهاد با او همراه شدند و از او حمایت کردند. دو روز بعد، چوب‌های این پرچم‌ها شکسته می‌شوند و پارچه‌های آن‌ها توسط طبل‌زنان برای حمل طبل‌ها به دور گردن استفاده می‌شوند. این کار به عنوان نماد مبارزه جوی و رفتن به صحنه

جنگ در روز دهم ماه محرم می‌باشد. غروب روز هشتم پرچم‌هایی که ساعتی پیش آماده شده‌اند، به «چاک» (Chauk) (محلی نزدیک جایگاه نماز) آورده می‌شوند و در آنجا مراسم نماز مغرب و عشا برگزار می‌شود. حدود ساعت یازده شب، آنان زمین «چاک» را ترک می‌کنند و برای اجرای مراسم «پرچم» به خیابان‌ها می‌ریزند. این کار تا ساعت چهار بامداد، که زمان منع عبور و مرور محسوب می‌شود، ادامه می‌یابد. در این لحظه، دسته‌ها به زمین «چاک» برمی‌گردند و پرچم‌ها را تا غروب فردا در آنجا نگه می‌دارند.

هر یک از بانان تعزیه دارای دو پرچم است که معرف آن خانواده می‌باشد و اغلب به وسیله زنان برجسته هر خانواده در دسته‌ها حمل می‌گردد. معمولاً همه پرچم‌ها وقف دسته‌ها می‌شوند. این پرچم‌ها جزو نذورات اعضای خانواده و یا هر کس دیگر، حتی تربیثی‌های آفریقایی‌تبار غیرمسلمان و دیگران، هستند. در سال‌های اخیر، پرچم‌های زیادی وقف مراسم «حسی» شده‌اند. از سوی دیگر، تعداد کسانی که این پرچم‌ها را در دسته‌ها حمل می‌کنند، بسیار اندکند. بنابراین، یک چهارپایه بلند مدور و متحرک به نام «کاتیه» (Katieh) ساخته شده است که پرچم‌ها روی آن قرار می‌گیرند تا تعداد حامیان امام حسین [علیه‌السلام] را (در موقع نیاز) زیاد نشان دهد. در میان جامعه تربیثی‌ها، چه شیعیان و چه غیرمسلمانان، عموماً این اعتقاد وجود دارد که حمایت از امام حسین [علیه‌السلام] برای آنان و خانواده‌هایشان برکت و رحمت می‌آورد.

شب [روز] نهم [شب عاشورا] به عنوان «صبحدم» (Little Hosay Night) معروف است. یک تعزیه کوچک و کمتر تزئین شده (با قریب شش پا ارتفاع) که گفته می‌شود معرفت قبر [امام] حسن (برادر امام حسین [علیهما السلام]) است، از جایگاه بیرون آورده می‌شود و به همراه پرچم‌ها در خیابان‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. در این شب، ماه امام حسن و [امام حسین] علیهما السلام [برای اولین بار، به نمایش گذاشته می‌شوند. در این لحظه، این دو ماه در کنار یکدیگر آورده می‌شوند و در یک حرکت نمادین، که معرفت برادری و یکپارچگی است، به آهستگی با هم برخورد پیدا می‌کنند. در این شب، همه دسته‌ها تا ساعت چهار بامداد به حرکت خود در خیابان‌ها ادامه می‌دهند. در ساعت شش بامداد، چوب‌های پرچم‌ها شکسته می‌شوند و پارچه‌های آنها برای آویزان کردن طبل‌ها بر گردن استفاده می‌شوند. ساعتی بعد، اوایل صبح روز دهم، حرکت دسته‌ها شکل می‌گیرند و بزرگ‌ترین تعزیه‌ها به همراه ماه‌ها به نمایش گذاشته می‌شوند و طبل‌ها شروع به نواختن می‌کنند. تعزیه‌ها در ساعت دوازده ظهر بیرون آورده می‌شوند و به ترتیب اولویت از پیش تعیین شده، به همراه ماه‌ها به خط می‌شوند. وقتی که تعزیه‌ها از کنار ماه، حسن [علیه السلام] رد می‌شوند، در یک حرکت نمادین، ماه حسن [علیه السلام] به آرامی با آنها برخورد می‌کند. این حرکت به عنوان دمیدن روح برادری محسوب می‌شود. تعزیه‌ها در مسیر خود، در خیابان «سنت جیمز» به سوی مقصد نهایی آنها، میدان دانشکده سلطنتی «کوینز»، به صورت دسته‌جمعی به نمایش گذاشته می‌شوند. ملکه وکتوریا به همراه بانین تعزیه راه می‌افتد تا محوطه کوچکی را در زمین دانشکده به عنوان کریلا (محل کشته شدن امام حسین [علیه السلام]) و بیانانش

وقف مراسم کند. ساعت سه و سی دقیقه بعد از ظهر که شد، آن‌ها به مدت نیم ساعت مراسم نماز را بجا می‌آورند و سپس به همان ترتیبی که آمده بودند، به سوی جایگاه‌های خود برمی‌گردند. حدود ساعت هفت به مقر خود می‌رسند. در این هنگام، غروب روز دهم، نمایش تعزیه‌ها تمام می‌شود و دوره امساک و خوشبخت‌داری به پایان می‌رسد. سه روز بعد، که به عنوان روز «تیجا» (Tija) معروف است، تعزیه‌ها به وسیله تبر، اره و چکش قطعه قطعه شده و درهم شکسته می‌شوند و تکه‌های آن‌ها به ساحل خلیج «پاریا» (Paria) آورده و به آب سپرده می‌شوند تا دریا آن را به هر جا که خواهد ببرد و با این عمل، مراسم «حسی» تا سال دیگر به پایان می‌رسد.

25. Bacchanal.

۲۶. «پن» (تابه) (Pan) اصطلاح شایعی است که در ترینیداد برای طبل‌های فلزی به کار می‌رود. وقتی از این واژه در این مورد خاص استفاده می‌شود، منظور سازی است که طبل‌زن‌ها از آن استفاده می‌کنند. واژه مزبور زمانی در این معنا شایع گشت که بسیاری می‌خواستند از وسایل فلزی همچون گلدان‌های فلزی، سطل زباله، ماهی‌تابه و قوطی‌های فلزی شیرینی صدای طبل ایجاد کنند. (اسموندر، بی‌تا، ص ۸) طبل‌های «تاسا» (Tassa) از چوب ساخته شده‌اند و سطح آن‌ها به وسیله چرم بز پوشیده شده است و در گردن نوازنده آن‌ها آویزان و به وسیله دست‌هایش نواخته می‌شوند. از این طبل‌ها، برای اجرای گرم‌تر مراسم محرم و به عنوان نمادی از طبل‌های زمان جنگ، که در واقعه کربلا از آن‌ها استفاده می‌شد، به کار می‌رود.

27. Rock Group.

۲۸. یکی از مطلقان سن یادآور می‌شود که در دوران جوانی‌اش، در ناحیه «سنت جیمز»، طی اجرای مراسم «حسی» به هر گوشه‌ای که نگاه می‌شد، افرادی دیده می‌شدند که به مردم آب و شربت می‌دادند و ندا می‌دادند «بفرمایید آب؛ بفرمایید آب». هدف از انجام این کار، یادآوری صحنه‌ای بود که طی آن، آب را بر روی امام حسین [علیه‌السلام] و یارانش بستند. اما امروزه مردم به جای آب و شربت، آبجو، کوکائین و مشروب می‌خواهند و هیچ‌کس آب نمی‌خواهد.

۲۹. منظور از «تعزیه روز چهارم»، همچنان‌که مطلقان مراسم «حسی» ذکر کرده‌اند، «تعزیه‌ای است که پیش‌ترها در کشور ترینیداد معمول بوده و چهار روز پس از عاشورا به معرض نمایش گذاشته می‌شد. این تعزیه ساخته می‌شد تا در اطراف مشروب‌فروشی‌ها به نمایش گذاشته شود و جشن بزرگی نیز در آن روز در اطراف مشروب‌فروشی‌ها برگزار می‌شد و هر کس هر قدر می‌توانست مشروب می‌فروخت؛ زیرا هندی‌تیارها به خوردن مشروب علاقه داشتند. این امر سابقاً اتفاق می‌افتاد و امروزه انجام نمی‌شود. امروزه فقط در مکان‌های محدودی تعزیه روز "چهارم ساخته" می‌شود. یکی از این مکان‌ها "توناپونا" (Tunapuna) می‌باشد، اما از فروش مشروب در آنجا خبری نیست. "تاکاریگوا" (Tacarigua) محل دیگری است که تعزیه "روز چهارم" در آنجا ساخته می‌شود، اما باز هم از مشروب‌فروشی در آنجا خبری نیست. تصور می‌کنم در "کدرُس"

(Cedros) نیز تعزیه "روز چهلم" ساخته می‌شود. در ایران، چهل روز پس از کشته شدن امام حسین [علیه‌السلام] (بیستم ماه صفر، دومین ماه سال بر اساس تقویم اسلامی)، روز برگزاری مراسم حزن‌انگیز یادبود شهادت امام حسین [علیه‌السلام] است. منگرو در اثر خود، از همکاری میان تعزیه و مشروب‌فروشی‌ها در گویان بریتانیایی (سابق) بحث کرده است. (۱۹۹۳، ص ۱۴)

30. Coming Out.

31. Gard.

32. Governor shaw.

33. Tackweyatul Islam Association.

34. The Anjuman Sunnatul Jamaat Association.

35. The Trinidad Muslim League.

36. GhairMugqallid.

۳۰۷ ۳۷. پینالت در مطالعات خود در مورد برگزاری مراسم محرم از تأثیرات آشکار مناسک هندویی در مراسم شیعی در «حیدرآباد» سخن گفته است. البته این تأثیر به دلیل واقع‌شدن جامعه شیعی «حیدرآباد» در محیط اجتماعی فرهنگی مذهب هندوئیسم، امری عادی محسوب می‌شود. مسلمانان اصلاح‌طلب برخی اوقات از وجود این تأثیر دیرپا شکایت دارند. من در مورد این مسئله، از بعضی شیعیان سؤال کردم. آنان این تأثیر را به عنوان یک نقطه قوت مطرح کردند: «عاریه گرفتن مراسم شیعی از مناسک هندویی باعث شده تا هندوانی که از معابد و حرم‌های شیعیان در حیدرآباد بازدید می‌کنند، در طول ماه محرم به امام حسین [علیه‌السلام] احترام بگذارند.» (۱۹۹۲، ص ۶۱)؛ همچنین نک. مقاله وی تحت عنوان «مراسم محرم و رابطه مسلمانان با هندوها در حیدرآباد»، ص ۱۵۳-۱۶۵.

۳۸. لازم به ذکر است که در جهان اسلام، سنی‌ها به طرق گوناگون از کشته شدن امام حسین [علیه‌السلام] در کربلا یاد کرده‌اند. نزد آنها واقعه کربلا یک حادثه اسف‌انگیز بزرگ در تاریخ اسلام است. حتی محققان برجسته‌ای همچون ابوحنیفه و الشافعی - بیانگذاران دو مکتب در جهان اسلام - قصایدی در رثای شهیدان کربلا سروده‌اند. (نک. محبوب، ۱۹۸۸) با این همه، میان شیعیان و سنی‌ها به لحاظ تاریخی، یک خصومت پایدار وجود داشته است.

39. Euro-African.

40. Divali (Festival Of Lights).

41. Temple of Authenticity.

۴۲. علاوه بر اصطلاحی که هندلر در اینجا استفاده کرده، بسیاری از شرکت‌کنندگان غیرمسلمان در مراسم «حسی» از واژه «تعزیه» به عنوان یک «معبد» یا «کلیسا» استفاده می‌کنند. ترکیب معماری تعزیه اغلب به صورت مسجدی است که دارای مناره و گنبد می‌باشد. نزد آنان تعزیه دارای احترام و تقدس است.

۴۳. در روستای «ادینبورگ» واقع در «چاگواناس» (Edinburgh Village, Chaguanas) مراسم «تادجاه» به صورت فعال و برنامه‌ریزی شده اجرا می‌شود. این مراسم به وسیله یک هندوی پرهیزگار به نام بابول لاهوری (Baboolal Lahouri) برگزار می‌شود. این شخص همچنین مسئول برگزاری مراسم «راملیلا» (Ramleela). یک ماه قبل از محرم می‌باشد. در هر دو مراسم، طبل‌های زنگونه‌دار توسط سیاهان باربادین (Barbadian) تاخته می‌شوند. «سادوی» (The Local Sadhu) [شخصیت دینی در آیین هندو] محل توضیح می‌دهد که اگرچه مسلمانان این مراسم را راداندازی کردند، اما [هم‌اکنون] هندوان آن را برگزار می‌کنند. وی ادامه می‌دهد که امام حسن و امام حسین [علیهماالسلام] یکی مسلمان و دیگری هندو بوده است و آنان در مبارزه بر سر ایمان خود، با هم از دنیا رفته‌اند. امروزه مردم مراسم «تادجاه» را در بادبود آن‌ها و برای نشان دادن وحدت خود برگزار می‌کنند... (اکرولی، ۱۹۵۴، ص ۲۰۷)

44. Malpractice.

45. Crown Coolies.

46. Age Of Uncertainty and Incompletness

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی